

جهان در لبه پرتگاه جنگ

عراق برای مذاکرات درباره خلیج فارس را رد کرد و هرگونه گفتگو را منوط به خروج "کامل و بلاقید و شرط" نیروهای بغداد از کویت نمود. پیشنهاد عراق طی دیدار طارق هزیز از همان پایتخت اردن مطرح گردید و مشروط نبود.

پنج عضو دائمی شورای امنیت سازمان ملل (آمریکا، شوروی، بقیه در صفحه ۲)

در عربستان سعودی مستقر کرده است. قرار است به تدریج صد هزار نفر دیگر به منطقه بحرانی خلیج فارس اعزام شوند. در ایالات متحده ۱/۳ میلیون نفر نیروی ذخیره وجود دارند که می توانند به خدمت فراخوانده شوند. رئیس جمهور، این اختیار را دارد که بدون اجازه کنگره، تا ۲۰۰ هزار نفر را به خدمت فوری احضار کند. دولت آمریکا یک پیشنهاد

اما کارکنان وزارت دفاع آمریکا شمار این نفرات احضار شده در مرحله فعلی را ۴۰ هزار تن برآورد می کنند. بوش به پنتاگون دستور داده بود طرح هایی برای پر کردن خلا ناشی از اعزام نظامیان آمریکایی به عربستان سعودی تهیه کند. طبق گزارش هایی که رسماً تایید نشده است، آمریکا تاکنون در حدود ۴۵ هزار نفر از نیروهای مسلح خود را

جرج بوش رئیس جمهور ایالات متحده در هفته گذشته به هلت ادامه بحران خلیج فارس، دستور داد تا نیروهای ذخیره ارتش آمریکا به خدمت فراخوانده شوند. در فرمانی که بدین منظور از سوی کاخ سفید انتشار یافت، از رقم معینی نام برده نشده است

اکثريت

دوشنبه ۵ شهریور ۱۳۶۹ برابر ۲۷ اوت ۱۹۹۰ - سال هفتم - شماره ۳۱۶

اسیران جنگی به میهن بازمی گردند

آیا جمهوری اسلامی در آزادی اسیرانش داشت؟

آزاد شده هنگام ورود به خاک وطن "پرفروزی سرافراز می گریستند"، نوشتند که اسیران آزاد شده "سربلند و بالبخندی معنی دار... آمدند و پیروزی در جنگ را با خود آوردند." اما این دروغ بسیار نفرت انگیز است. بی شک، اشک اسراء اشک سرفرازی و فروزگی نه، اشک دردالوده ای بوده است. در اندوه سال های از دست رفته، بهترین سال های نوجوانی و جوانی که به پای آن ابله خونریز تباه شد - ده سال از بهترین سال ها که برای تحقق یافه "جنگ، جنگ تا پیروزی" فنا شد. ده سال دوری نوجوانان از خانواده، به دور افتادگی جوانان و بزرگسالان از همسر و فرزند. دروغ نوشته اند! لبخند معنی دار آزاد شدگان، لبخند پیروز نبوده است، لبخند هراسان اسیران بند رسته ای است که نمی داند در این سال های سیاه چه به روزگار خانواده و همسر و فرزندش آمده است.

ورژیم در بوق تبلیغات خود دمید که "در جنگ تحمیلی هشت ساله پیروزی با جمهوری اسلامی بود"، که "باید می جنگیدیم و پس از فتح خرمشهر نیز باید به جنگ ادامه می دادیم و سال ۷۶ نیز باید قطعنامه را می پذیرفتیم". همه آنچه گذشته است مقدمه پیروزی مسلمی است که اکنون خداوند به این امت قهرمان هدیه کرده است. "یعنی که بقیه در صفحه ۳

صبح روز جمعه ۲۶ مرداد ماه، قطار ویژه ای که از بغداد در مسیر موصل در حرکت بود، هزار نفر از نخستین گروه اسرای جنگ ایران و عراق را با خود به موصل می برد تا آنجا با اتوبوس به خانتین و سپس به قصر شیرین، آنجا که نمایندگان صلیب سرخ جهانی برای تحویل گرفتن اسیران انتظار می کشیدند، انتقال یابند.

در پی تحویل هزارتن از اسیران ایرانی توسط عراق، جمهوری اسلامی نیز نخستین گروه از اسرای عراقی را آزاد کرد. بی آنکه آمار از تعدادشان ارائه دهد.

اسیران آزاد شده، ایرانی و عراقی، همه از نخستین اسرای جبهه های جنگ بودند - اسرای نخستین روزها و نخستین سال آغاز جنگی ناهادلانه ده سال در بند بودند و اسیر! دلنگ بودند و دلشوره داشتند. ده سال کشاکش و جدال با مرگ و زندگی.

آزاد شدگان، چه ایرانی و چه عراقی، بهترین سال های زندگی را در اردوگاه های ناسالم و غیر بهداشتی به سر برده بودند. در بهترین سالهای جوانی، جان شیرین به دست دیوانگان و مجبورانی سپرده بودند که جز تجاوز و جز خشونت و نابودی به چیز دیگری نمی اندیشیدند - راهبران جنون و جنایت!

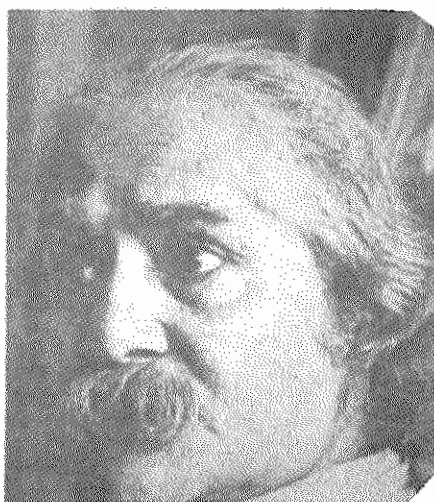
روز نامه های جمهوری اسلامی نوشتند که اسیران



نیروهای آمریکایی در حال پیاده شدن در خاک عربستان سعودی

دکتر پرویز نائل خانلری درگذشت

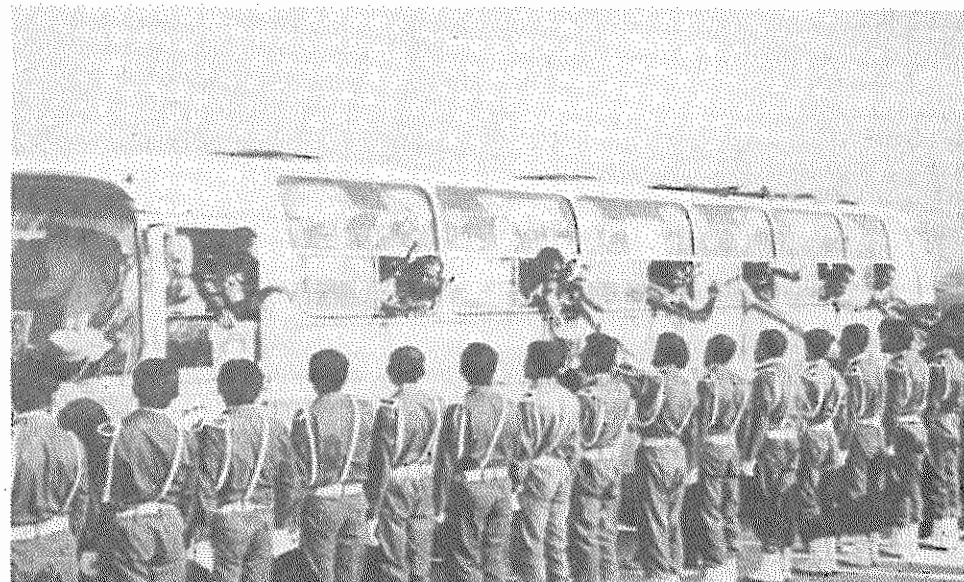
مهدی اخوان ثالث از میان ما رفت



پرچم افراشته، هستی مبارک زاد مهدی اخوان ثالث - بزگردشهر معاصر ایران - به خاک افتاد. بدرد رندی از تبار خیام، با جان پر جوانه، هستی، دافی همیشگی بر این باغ است.



با خاموشی افسوس آفرین در خشنده بی کمیاب، پرده بی دیگر از ظلمت، بر گستره فرهنگ و ادب فارسی، فرو افتاد. استاد پرویز نائل خانلری از چند روز پیش برای همیشه - چهره در نقاب خواب کشید. اینک مائیم و قم آن بالای بلند که در خاک شد و ما را باندوهی سترگ، تنها گذاشت.



اینجا قصر شیرین است و ایان پس از سال ها عذاب، با انبوهی از آرزو و امید، به آغوش میهن باز گشته اند. هر کدامشان از دو تاده سال اسیر بوده اند؛ اسیران جمل و جنون و جنایت. در میان شان از هر گونه می یابی؛ جوانی ۲۲ ساله که در آغاز اسارت، کودکی ۱۲ ساله بوده است؛ پدری که فرزند خود را انتظار گهواره به خاطر دارد؛ مرد میانسانی که در نبودش دشواری زندگی پنجه بر گلو خانواده اش افکنده است؛ ... اما همه شان بی شک از بازگشت خود شادمانند. یقین که هزاران تن از هم میهنانمان در دیدار عزیزان خود اشک شوق خواهند ریخت. شادمانی هم میهنانمان، شادمانی میهن، شادمانی ماست. تنها دریغ که این شادمانی باندوه جنگ و تجاوزی دیگر در منطقه آشفته است.

در این شماره

دکتر پرویز نائل خانلری

مهدی اخوان ثالث

آقای جمالزاده و جنرال حزب اللهی ها

واقعیت کنگره

هنر و زیبایی

ما و مسئله هویت

در صفحه ۸

در صفحه ۷

در صفحه ۹

«هیچ شك نباید داشت.

روز خوبتر فرداست.

و

باماست.»

هرچه فاتحانه می خندید؛

هرچه می زدید، می پندید؛

هرچه می پرید، می بارید؛

خوش بکامتان اما،

نمش این عزیز مارا هم

بخاک بسپارید.

نمش این شهید عزیز،

روی دست ما مانده است.

روی دست ما، دل ما،

چون نگاه ناپاوری بجا مانده است.

این پیمبر، این سالار،

این سپاه را سردار،

با پیامهایش پاک،

پانچا بشتش قدسی سرودها برای ما خوانده است

ما باین جهاد جاودان مقدس آمیدیم،

او فریاد

می زد:

نتیجه سیاست های صدام حسین و جورج بوش

جهان در لبه پرتگاه جنگ

بقیه از صفحه اول

انگلیس، فرانسه و چین (تا روز پنجشنبه ۲۳ اوت هنوز نتوانسته بودند پیرامون طرح قطعنامه پیشنهادی آمریکا به توافق برسند. هدف ایالات متحده این است که شورای امنیت، کاربرد محدود نیروی نظامی را برای اجرای محاصره اقتصادی علیه عراق، مجاز اعلام کند. کریستین تیکل، سفیر بریتانیا در سازمان ملل پس از گفتگو با نمایندگان سایر اعضای دائمی شورای امنیت گفت پنج کشور مزبور در این امر توافق دارند که اجرای مجازات عراق، تصمیمی آنچنان مهم است که درباره آن باید بسیار با دقت اندیشید. اگر چه به نظر می رسد که پنج کشور دارای حق و تو در شورای امنیت، در اساس در مورد ضرورت صدور یک قطعنامه توافق دارند، اما تاکنون میان این کشورها اختلافاتی درباره چگونگی نظارت سازمان ملل بر اقدامات نظامی وجود داشته است. چین و آن دسته از کشورهای جهان سوم که در شورای امنیت عضویت دارند، بر ضرورت نظارت اکید پانشاری می کنند.

نیکلای ریشکف نخست وزیر

شوروی طی یک فرمان دولتی دستور داد که موسسات اقتصادی شوروی، تحریم های اقتصادی مصوب شورای امنیت سازمان ملل علیه عراق را اجرا کنند. یک سخنگوی وزارت دفاع شوروی روز چهارشنبه ۲۲ اوت گفت قبل از اقدامات نظامی باید از همه امکانات سیاسی برای پایان دادن به بحران خلیج فارس بهره گرفت. این سخنگو افزود فعلا باید از "هرگونه شتابزدگی" اجتناب کرد.

وزارت خارجه بلژیک روز چهارشنبه ۲۲ اوت اطلاع داد که مقامات دولتی در بغداد این گزارش را که به شعر و نثر هفت کشور عضو بازار مشترک اروپا اجازه خروج از کویت داده خواهد شد، تکذیب کردند. عراق روز چهارشنبه آلمان فدرال، فرانسه، ایتالیا و ژاپن را در صورت مشارکت این کشورها در "اشغال مناطق نفتی خلیج توسط آمریکا" تهدید به تدابیر تلافی جویانه کرد. روزنامه الجمهوریه چاپ بغداد نوشت عراق جنگ را به شهرهای شورایی خواهد کشاند که در حمله به عراق شرکت کنند.

برای نخستین بار، فرانسوا میتران رئیس جمهور فرانسه صدور آتش برای کشتی های جنگی این کشور در خلیج فارس را منتفی ندانست. میتران در پاریس گفت محاصره عراق بدون تهدید به اعمال مجازات در صورت نقض آن، تنها یک اقدام صوری است. وی افزود در حال حاضر واحدهای نیروی دریایی فرانسه دستور دارند کشتی های مظنون را در صورت لزوم به زور متوقف کنند، اما خاطر نشان کرد که شلیک به سوی یک کشتی تنها می تواند با دستور شخص رئیس جمهور انجام پذیرد. منابع نظامی فرانسوی روز چهارشنبه گفتند پاریس تا پایان هفته نخستین واحدهای نیروی زمینی خود را به خلیج

فارس خواهد فرستاد. این گروه شامل حدود ۱۸۰ نفر نیروی اکتشافی خواهد بود. در آغاز هفته گذشته این خبر انتشار یافت که عراق به ۱۵۰ ایتالیایی، ۱۵۰ یونانی، ۱۰۶ اسپانیایی، ۸۳ هلندی، ۸۳ دانمارکی، ۵۰ ایرلندی و ۲۱ بلژیکی که از هنگام اشغال کویت در این کشور محبوس شده اند، اجازه ترک کویت را می دهد.

وزارت خارجه بلژیک و ایتالیا این خبر را از قول "مقامات نظامی عراقی در کویت" منتشر کردند. اما گزارش مزبور توسط مقامات عراقی در بغداد تکذیب شد.

جیانی دمیکلیس وزیر خارجه ایتالیا روز چهارشنبه هفته گذشته در یک اجلاس فوق العاده سنای این کشور گفت دولت رم از طریق نمایندگان خود در بغداد از دولت عراق در مورد صدور یا عدم صدور اجازه خروج شهروندان خارجی از کویت کسب اطلاع خواهد کرد.

وزیر و ندان انگلیس، فرانسه و آلمان فدرال اجازه خروج از کویت نخواهند یافت. دولت ایتالیا پنج کشتی جنگی به منطقه خلیج فارس اعزام کرده است.

دولت عراق به همه کشورهای خارجی اولتیماتوم داد که تا روز جمعه ۲۴ اوت سفارت خانه های خود را در کویت تعطیل کنند، و در غیر این صورت با دیپلمات های خارجی مانند شهروندان هادی رفتار خواهد شد. آمریکا قصد دارد شمار دیپلمات های خود را در کویت کاهش دهد. دولت انگلیس اعلام کرده است که به اتهام جت واقعی نخواهد گذاشت. ایتالیا تاکید کرد که سفارت این کشور در کویت پس از سپری شدن مهلت تعیین شده از سوی عراق نیز تعطیل نخواهد شد. اما سوئیس می خواهد "بطور موقت" کویت نمایندگی خود را در کویت تعطیل کند. موضع دولت عراق این است که با الحاق کویت به این کشور، سفارت خانه های خارجی در کویت دیگر موضوعیت ندارند.

در هفته گذشته ۲۹۰ لهستانی که در عراق کار می کردند، از طریق همان پایتخت اردن به کشور خود بازگشتند. قبل از آن نیز یک گروه ۴۴۵ نفری لهستانی شامل در کویت به ورشو مراجعت کرده بودند. هزاران شهروند مصری که اکثر به عنوان کارگر در عراق به کار اشتغال داشتند، وارد همان پایتخت اردن شدند. به آنها اجازه خروج از عراق داده شد اما بانک های عراقی سپرده های آنان را پرداخت نکردند. به علت عدم توانایی مالی کارگران مصری در

ادامه سفر، دولت مصر هواپیماهایی برای بازگشت شهروندان خود به اردن فرستاد. دولت عراق مستقر کردن شهروندان آمریکا، انگلیس، فرانسه و آلمان قریبی در تاسیسات حساس خود را آغاز نمود. بغداد اعلام کرده است که این افراد برای جلوگیری از حمله به تاسیسات نظامی و اقتصادی، در این مراکز استقرار خواهند یافت.

می ایستد"، و افزود: "خدا را شکر که ما متحدان و دوستانی مانند مارگارت تاچر داریم."

برای نخستین بار، روز شنبه ۱۸ اوت نیروی دریایی آمریکا در منطقه خلیج فارس به سوی دو نفت کش پر عراقی که از دادن امکان به کشتی های جنگی آمریکایی برای کنترل بار خود اجتناب ورزیدند، شلیک کردند. به گزارش پنتاگون، کشتی های عراقی مورد اصابت قرار نگرفتند. این گزارش حاکی است یک ناو آمریکایی در دریای عمان به نفت کش عراقی "خانقین" برخورد کرد و پس از چندبار اخطار، شش گلوله به آب های جلوی دفاع این نفت کش شلیک نمود. همچنین در خلیج فارس یک کشتی آمریکایی کوشید با سه شلیک یک نفت کش عراقی را وادار به توقف کند. عراق اعلام کرد نفت کش هایش بدون راه دادن نظامیان آمریکایی به هر شه خود، به راهشان ادامه داده اما مورد تعقیب کشتی های آمریکایی قرار گرفته اند. در روز یکشنبه ۱۹ اوت دو کشتی باری عراقی موفق شدند بار خود را در بندر عقبه اردن واقع در کرانه دریای سرخ تخلیه کنند.

به گفته یک منبع محلی، بار این کشتی ها گوشت یخ زده، پنبه و برخی کالاهای دیگر بوده و بلافاصله به سمت عراق فرستاده شده است.

دولتهای آمریکا و انگلیس به نیروهای خود در منطقه خلیج فارس دستور داده اند برای اجرای محاصره بین المللی عراق "بطور محدود" از قهر نیز استفاده کنند. طارق هزیز وزیر خارجه پیامی برای خاویر پرز دو کوئیار دبیر کل سازمان ملل نوشت آمریکا "خود سرانه برای خود این حق را قائل شده است که دست به امری زده با تجاوز نظامی در دریا علیه عراق اقدام کند". طارق هزیز افزود اقدام آمریکا "طبق معیارها و قوانین بین المللی یک اقدام جنگی است". وزیر خارجه عراق خواهان محکوم کردن رفتار ایالات متحده از سوی سازمان ملل شد.

صدام حسین آزادی شهروندان خارجی مقیم عراق و کویت را مشروط به عقب نشینی نیروهای خارجی از منطقه خلیج فارس و تضمین عدم حمله به عراق از سوی سازمان ملل کرد. رئیس جمهوری عراق در بیانیهای که از رادیو بغداد خوانده شد، پیشنهاد کرد که مسئله کویت میان خود اهراب حل و فصل شود. وی "اظهار تاسف" کرد که "مهمانان" خارجی که امکان باید در عراق بمانند. صدام حسین افزود اقدام عراق مشروع است زیرا از طریق نگه داشتن شهروندان خارجی، از حمله به عراق جلوگیری می شود.

عراق در روز یکشنبه ۱۹ اوت از شهروندان خارجی در کویت خواست در سه هتل تجمع کنند. طی بیانیهای که خبرگزای عراق منتشر کرد، تاکید شده است که این اقدام برای "حفاظت" از اتباع خارجی صورت می گیرد. به گفته برخی شاهدان، نظامیان عراقی در کویت اتباع خارجی را از هتل ها و منازل مسکونی ربوده به مناطق نامعلوم می برند. مقامات عراقی اعلام کرده اند در جیره بندی مواد غذایی و دارویی، به شهروندان خارجی سهمیه ای برابر با مردم عراق خواهند داد. افراد نظامی و کارگران صنایع تسلیحاتی عراق سهمیه بیشتری خواهند داشت. سعدی مهدی رئیس پارلمان عراق تاکید کرده است تا وقتی

عراق در معرض تهدید حمله نظامی است، شهروندان خارجی در این کشور نگهداری خواهند شد. به گفته وی، شهروندان کشورهای درگیر با عراق در پادگانها، تاسیسات وزارت نفت و صنایع تسلیحاتی مستقر خواهند شد. آنها تنها زمانی اجازه خروج از عراق خواهند یافت که بغداد تضمین های "قابل اعتماد و کافی" در مورد بر طرف شدن خطر حمله بگیرد. طبق برخی برآوردها، در حال حاضر بین ۱۰ تا ۱۲ هزار شهروند کشورهای غربی در عراق و کویت به سر می برند که حدود ۴ هزار تن از آنها آمریکایی و تقریباً ۴ هزار نفر دیگر بریتانیایی هستند.

شورای امنیت سازمان ملل در شب یکشنبه ۱۹ اوت طی اجلاس فوق العاده ای در نیویورک از دولت عراق خواست فوراً به شهروندان خارجی اجازه خروج از این کشور را داده، از هر اقدامی که امنیت و سلامت آنها را به خطر بیافکند، خودداری ورزد.

شوری امنیت خواستار آن شد که به کارکنان سفارتخانه های خارجی فوراً اجازه داده شود با اتباع کشورهای خود تماس بگیرند. این، چهارمین قطعنامه شورای امنیت بدنبال اشغال کویت بود. در این قطعنامه همچنین از عراق خواسته شده است تصمیم خود مبنی بر تعطیل کردن سفارتخانه های خارجی در کویت و لغو مصونیت دیپلماتیک پرسنل این نمایندگی ها را پس بگیرد. در قطعنامه در مورد امنیت و سلامت شهروندان خارجی "نگرانی همیشگی" ابراز شده است. قطعنامه بار دیگر خاطر نشان کرد که الحاق کویت به عراق غیر قانونی است.

طارق هزیز وزیر خارجه عراق گفت کشورش تنها در صورتی از سلاحهای شیمیایی خود استفاده خواهد کرد که آمریکا علیه عراق سلاح اتمی به کار بگیرد.

شورای نظامی حاکم بر عراق (موسوم به "شورای انقلاب") روز ۱۹ اوت تصمیم گرفت اموال آل صباح خاندان امیر کویت را مصادره کند. همچنین اموال سایر اعضای دولت کویت که به دولت در تبعید شده است، مصادره خواهد شد. اکثر اعضای خاندان صباح پس از اشغال کویت به عربستان سعودی گریختند.

آیا راه حل نظامی وجود دارد؟ هر ده دقیقه یک بار، یک هواپیمای عظیم حمل و نقل آمریکایی از نوع سی-۵۰ یا سی-۱۴۱ در عربستان سعودی فرود می آید و نفرات و تجهیزات تخلیه می کند. آمریکا چهار ناو هواپیما بر به منطقه فرستاده است. برخی ناظران برآورد می کنند که ظرف هفته های آینده، شمار نظامیان آمریکایی در عربستان به دو یست هزار نفر خواهد رسید. این نیرو، صدها تانک، بمب افکن و هواپیمای شکاری در اختیار خواهد داشت. بیست فروند هواپیمای اف-۱۱۷ که گفته می شود از دید رادار دشمن پنهان می مانند، در منطقه مستقر می شوند.

اما به گفته برخی کارشناسان، علیرغم این تمرکز عظیم نیرو، نیروهای آمریکایی مستقر در منطقه خلیج فارس قادر نخواهند بود ارتش عراق را از مواضعش در کویت به عقب برانند. ژنرال های آمریکایی می گویند بدین منظور باید نیرویی در منطقه متمرکز شود که به لحاظ تعداد نفرات و تانک ها، بیش از مجموعه دوارش رومل و مونت گومری در سال ۱۹۴۲ در شمال آفریقا باشد و در پایان چنین نبردی، نه تنها کویت،

بلکه کل منطقه ویرانه ای بیش نخواهد بود.

از این رو برخی تحلیل ها حاکی است عقب نشینی عراق از خاک کویت تنها در نتیجه محاصره اقتصادی عراق تحقق خواهد یافت. اما این امر، نیاز به زمان دارد. به نوشته هفته نامه آلمانی اشپیگل، صدام حسین احتمالاً برای دفاع خطرناک ترین استراتژی را بر خواهد گزید: اجتناب از درگیری. سربازان آمریکایی که به شرایط جوی بیابان های عربستان سعودی عادت ندارند، به دشواری خواهند توانست اقامت چندماهه در صحرا را، با وجود آماده باش دائمی بدون عملیات، تحمل کنند. چنین وضعیتی، می تواند در داخل آمریکا کسانی را تقویت کند که به یک راه حل دیپلماتیک تمایل دارند. این موقعیت احتمالاً جبهه متحدی را که با حمله عراق به کویت میان برخی کشورهای عربی مصر، عربستان سعودی و سوریه ایجاد شده است، سست خواهد کرد.

با این حال جرج بوش بدنبال یک راه حل نظامی است. او یک پیروزی نظامی در خلیج فارس را بیش از هر چیز برای مصرف سیاسی داخلی می خواهد. اقتصاد آمریکا از چندی پیش به سوی یک دوره رکود می رود و افزایش قیمت نفت، خطر یک بحران اقتصادی را حادث کرده است. اخیراً روزنامه وال استریت جورنال نوشت: "بوش یک مسئله بزرگتر از صدام حسین دارد: اقتصاد". اگر رئیس جمهوری آمریکا بتواند ناکامی خود را در پیشگیری از رکود اقتصادی تحت الشعاع یک موفقیت نظامی در خاورمیانه قرار دهد، موقعیت سیاسی او بر اثر بحران اقتصادی به خطر نخواهد افتاد.

می گویند در خانه بیلاقی رئیس جمهور آمریکا در کمپ دیوید در ایالت مریلند ویترونی وجود دارد که در آن اشیاء "یادگاری" جنگ های مختلف نگهداری می شود. جرج بوش دستور داده است که عکس معروف ژنرال نوریکا پس از دستگیری، که در آن نوریکا مانند می هکاران با شماره های دیده می شود، در این ویترونی نصب شود. به گفته یکی از نزدیکان بوش، وی می خواهد از صدام حسین نیز مانند نوریکا یک "یادگاری" اینچنین داشته باشد.

اهداف آمریکا یک وزیر عضو کابینه سوریه گفته است: "صدام حسین ما را دچار یک وضعیت فاجعه بار کرده است. او زمینه لشکرکشی آمریکایی ها را فراهم کرد. آمریکایی ها بدنبال اهداف خاص خود هستند: اولاً تضمین درازمدت منافع نفتی آمریکا؛ ثانیاً درهم شکستن ارتش عراق که شاید تحت یک رهبری سیاسی دیگر می توانست نقطه امیدی برای آزاد کردن فلسطین باشد." جرج بوش برخلاف سخنرانی های پرطمطراقش، ناهق حق تعیین سرنوشت ملت ها، بلکه از منافع توسعه طلبانه ایالات متحده دفاع می کند. این نگرانی وجود دارد که مانند سال ۱۹۶۴ در خلیج تونکن، نیروهای آمریکایی بهانه آغاز جنگ را این بار هم خود ایجاد کنند و آن را به عراق نسبت دهند. در سال ۱۹۶۴، آمریکایی ها با بهانه قراردادن یک حمله جعلی و نسبت دادن آن به ویت کنگ، وارد جنگ ویتنام شدند.

دکتر پرویز ناتل خانلری درگذشت



هرکس که به راه تازه‌ای می‌رود
خطر گمراهی هست، فقط آنان که
به جای خود ایستاده‌اند هرگز
گمراه نمی‌شوند.

او سراینده شعر بلند و پر معنای
«عقاب» است که در این قطعه
زیبا زندگی پر کیفیت و اثربخش را
در قالب عمر کوتاه عقابی
بلند پرواز و آزاده تصویر می‌کند:
عقابی که در مناظره با زاغ ترجیح
می‌دهد به زندگی طولانی اما در
حاضیض او دل نبندد و در اوج بمیرد
تا که در فرومایگی زندگی کند.
باید گفت خود او از زمره
انسان‌های ارزشمندی بود که در
اوج زیست و در اوج، زندگی را
ترک گفت.

یادش آمده که بر آن اوج سپهر
هست پیروزی و زیبایی و مهر
فر و آزادی و فتح و ظفر است
نفس خرم باد سحر است
دیده بگشود و به هر سو نگر نیست
دیدگر دشواری زینهار نیست
آچه بود از همه سو خواری بود
وحشت و نفرت و بیزاری بود

...
سوی بالا شد و بالاتر شد
راست با مهر فلک همسر شد
لحظه‌ای چند بر این مهر کبود
قطعه‌ای بود و سپس هیچ نبود
- از شعر بلند عقاب -

دکتر خانلری از ماه گذشته به
سبب عود کردن بیماری‌اش در
بیمارستان آبان تهران بستری
شده بود و هر روز تعداد پرشمار
از علاقه‌مندان فرهنگ و ادب
پارسی برای دیدار استاد خود، در
صحن بیمارستان تجمع
می‌کردند.

سرانجام، پرتو دراز آهنگ
جان سرفراز استاد به خاموشی
مرگ، تن سپرد. هر چند یاد و
یادگارهای ارجمندش در دل و
اندیشه‌ها و انسان فرهیخته و همه
ایراندوستان زنده و پایدار خواهد
بود.

اینک مائیم و قم آن بالای بلند
که فرو افتاد و آن بیان نافذ اندیشه
که در خاک شد و ما را با اندوهی
سترگ، تنها گذاشت.

تصحیح دیوان حافظ، «تاریخ
زبان فارسی» و تصحیح و تحشیه
«سمک عیار» را می‌توان نام
برد. وی در کار تالیف کتاب‌های
درسی سال‌ها فعالیت داشت.
طرح اصلی کتاب پرآوازه
«وزن شعر فارسی» را هنگامی
که دوره دکترای دانشکده ادبیات
را به پایان می‌برد فراهم ساخت
اما این بحث و طرح در باره وزن
شعر فارسی در آغاز انتشار چنان
فرب می‌نمود که ادیبان از
خواندن و شنیدن آن پرهیز
می‌کردند و نکته‌های تازه‌ای که
در آن مطرح شده بود و با شیوه
هزار ساله این علم مقایرت
داشت در نظر ایشان نوهی ارتداد
به شمار می‌رفت با اینهمه، این
بحث و طرح کم‌کم در مباحث
ادبی چنان جای خود را باز کرد که
در بعضی از دانشکده‌ها جزو مسایل
درسی قرار گرفت، بعضی از
استادان و ادیبان آن را خواندند و
آموختند و بنای مطالعات و
تحقیقات تازه خود را بر آن
نهادند.

دکتر خانلری در هر صده شاعری
نیز صاحب نام و صاحب نظر
بود. در پایان گفتاری که در
مقدمه اشعارش از او چاپ
کرده‌اند در باره شعر فارسی
چنین نگاشته است: «... می‌توان
به شعر فارسی از لحاظ صورت و
معنی تنوع و تجدد بخشید. اما
نکته‌ای که باید به یاد داشت این
است که قالب‌های شعری به تدریج
و در اثر کوشش افراد و نسل‌ها
صیقل می‌یابند و درست و کامل
می‌شوند. پس در قالب‌های نو از
ناپختگی و ناهمواری‌هایی که
گاه‌گاه ممکن است ظاهر شود
هراسان نباید شد و لغزش‌های
کوچک را بزرگ نباید شمرد. برای

جهان و آتجاهایی که دامنه نفوذ
ادب پارسی گسترش دارد
دکتر خانلری مورد احترام و
استاد بود. محفلی که استاد در آن
بود میدانی برای اسب‌تازی
بیمایگان فرنگی یا ایرانی نبود.
خانلری از پدیده‌هایی بود که
استثنائاً به وجود آمد. این است که
درگذشت او ضایعه بزرگ ملی
است.

از ارزش‌های انکارناپذیرش
تنوع مطالعات و همچنین تنوع
یادداشت‌های ادبی-فرهنگی
اوست. در طول حیات پرثمر خود
غیر از مطالعه و تدریس و حضور
در کنفرانس‌ها و عضویت در
مجامع علمی و ادبی هیچ‌گاه از
تالیف و تدوین کتب و مقالات
شربخش، قائل‌ننشست.

خانلری به سال ۱۲۹۲ در
تهران چشم به جهان
گشود. پدرش عضو وزارت امور
خارج بود. تحصیلات ابتدائی و
متوسطه و دانشگاهی خود را تا
دکترای ادبیات فارسی در
دانشگاه تهران به پایان آورد و
مدت زمانی به تحقیق در رشته
«فونتیک» زبان فارسی در
دانشگاه پاریس اشتغال داشت.
مشافلی که به عهده استاد بود:
استادی دانشگاه، وزیر آموزش و
پرورش، وزیر کشور، عضویت در
فرهنگستان، وی بیش از سی سال
مدیر و صاحب امتیاز، مبتکر و
مدایتگر مجله سخن بود. او از
طریق این ماهنامه معتبر و وزین
نیز به فرهنگ ایران خدمت کرد و
نویسندگان و شاعران جوان را از
این طریق آموزش داد. از خانلری
ترجمه و تالیف‌های بسیار به جای
مانده است که از آثار مشهور او
«وزن شعر فارسی»، «تحقیق
انتقادی در عروض فارسی».

با خاموشی افسوس‌آورین
درخشندگی کماب، پرده‌ای
دیگر از ظلمت، برگستره فرهنگ
و ادب فارسی، فرو افتاد. استاد
پرویز ناتل خانلری از چند روز
پیش برای همیشه چهره، در
نقاب خواب کشیده‌ای از آن مردان
نادر در ادب و فرهنگ ایران بود
که گاه بر اثر عوامل مساعد معنوی
و اجتماعی ظهور می‌کنند و پس از
افول ستاره، هم‌شان تا مدتی
جای خود را خالی می‌گذارند.

جوانی استاد مصادف بود با
دوره‌ای که تحقیق در ادب و
فرهنگ ایرانی به روش فربیان در
ایران آغاز شده و مردان
ارزشمندی چون علامه قزوینی،
سید حسن تقی‌زاده، ابراهیم
پورداود، مجتبی مینوی و نظایر
آنان در این راه گام برمی‌داشتند و
در واقع راهنمای نیروهای
جوان تر از خود بودند. خانلری از
سرآمدان این نیروهای جوان بود
که از همان آغاز کار و در اوان
جوانی به حلقه دانشمندان
سالمندتر از خویش درآمده و حتی با
بعضی از آنان در تحقیقات دشوار
ادبی همکاری و همگامی می‌کرد.
او هاشق مطالعه و تحقیق و
اندیشمندی فراگیرنده و آموزنده
بود. اندوخته‌ای که به زحمت گرد
می‌آورد آسان در اختیار
جویندگان دانش می‌نهاد.

وجود وجدان بیدار فرهنگی،
همکاری و همیشینی با چهره‌های
موثر ادب فارسی و آشنایی
گسترده‌اش با ظرایف و دقایق
تحقیقات علمی به او آموخته بود تا
مسائل مورد تحقیق، از هر جهت
برایش روشن نباشد در اظهار نظر
شتاب نکند. در میان خاورشناسان

۴ اسفند ۳۰۸
لاهیجان

به خانلری

خبر دردناک تو رسید! در موقی که از هیچ طرف برای من کاغذ نمی‌آید
رسیدن این کاغذ از بدبختی من بود. چندین مرتبه در حین خواندن چشم‌هایم
را بستم، مثل اینکه ممکن بود به این وسیله به مفاد آن پی‌نرم - ولی قدرت
انسان محدود است و خیال او کج‌کاو!

این اولین محنتی است که حتی نمی‌خواستم خیال من نیز درباره‌ی تو
آترا جسته باشد. در لاهیجان من بعد من به چه نوحه قلب خود را با خیال تو
مشوش ندارم؟ چطور به این کاغذ تو جواب بدهم؟

به مرور زمان مفهوم هر کلمه در نظر انسان تأثیرات خاصی پیدامی‌کند.
کلمه‌ی پدر امروز برای من یک کلمه‌ی زهر آلود است. تو چرا مرگ را با آن
ترکیب کرده بودی؟

آیا هنوز زود نبود این تلخی از لب‌های تو بیرون بیاید؟ ولی قوه‌ی
که به من و تو این رنج را عطاء می‌کند به من می‌گوید این صلاح سرنوشت
انسانی است. بدون اینکه بتوانیم آترا تغییر بدهیم. طبیعت اینطور کرده که
هر وقت در برابر می‌کنی و پدرت را نمی‌بینی خود را به گریه مشغول بداری.
باید تصدیق کرد که قوه‌ی فوق هدف‌های ما وجود دارد. زندگی از رنج و
خوشی آمیخته است. تو می‌خواهی همیشه خوشحال باشی؟ مخصوصاً چیزی
از خوشحالی تو می‌کاهد برای اینکه خطای تو به تو ثابت شود. همینطور
همیشه نیز نمی‌توانی رنجور بوده باشی. در این موقع که این بلیه به تو روی
آورده است خود را درین دو حال بسنج.

من که نیما هستم بطور معمول مثل دیگران به تو و خواهرهای تو و
خانم عمه‌ی تو تسلی نمی‌دهم. گفتن و نگفتن من مصیبت وارده به شما را از
بین نمی‌برد. فقط به تو یادآوری می‌کنم: تو می‌دانی که از اردیبهشت ۳۰۵ من
هم از همین بابت اشک می‌ریختم. بی‌نهایت پدرم را دوست داشتم. چونکه
علاوه بر پدری، وجود منزه‌ی بود. به این جهت آن واقعه‌ی ناگهانی، توانست
روح مرا خیلی تغییر بدهد. بطوریکه تاکنون برای من میسر شده است ذخائری
از تجربه در قلب خود اندوخته باشم. باید بدانیم که بدون تجربه، انسان
ناقص است و بدون نقص، انسانی بوجود نیامده و از بین نرفته است. موجود
مجرب نیست که این عقیده‌ی مرا انکار کند که عمل نفس با اثرات خارجی، یک
عمل امتزاجی است. حقیقتی که می‌توانیم آترا برای تسکین آلام خود بکار ببریم
بخصوص یکی از همان اثرات است که همه روزه با آن مواجه می‌شویم، ولی
آترا قبول نمی‌داریم. زیرا هنوز بین نفس ما و آن حقیقت، امتزاج کامل بعمل
نیامده و نوبت فهم و ادراک آن حقیقت، فرارسیده است.

اگر فیض این بلوغ نفسانی را دریابیم چندان در اطاعت تألمات خود

آثار

دکتر پرویز ناتل خانلری

الق: شهر

ماه در مرداب

ب: تحقیق ادبی و علمی

روانشناسی (۱۳۱۷)

تحقیق انتقادی در عروض فارسی (۱۳۲۷)

وزن شعر فارسی (۱۳۳۷) و چند چاپ دیگر

زبان‌شناسی و زبان فارسی (چاپ اول

۱۳۴۳) و چند چاپ دیگر

مخارج الحروف این‌سینا (تصحیح متن و

ترجمه و تعلیق به فارسی)

تاریخ زبان فارسی (۵ جلد) در جلد آن

به زبان انگلیسی در دهلی ترجمه و چاپ

شده است.

در تصحیح دیوان حافظ

شعر و هنر

فرهنگ و اجتماع

چ: تصحیح و تنقیح متون

غزل‌های حافظ شیرازی (از روی قدیمی‌ترین

نسخه)

دیوان شمس‌الدین محمد حافظ (با مقابله

چهارده نسخه کهن)

سمک عیار (۵ جلد)

ترانه‌ها (منتخب رباعیات شاعران مشهور)

د - ترجمه

چند نامه به شاعری جوان (ریلکه شاعر

آلمانی) چند چاپ

دختر سروان (از پوششکین)

شاهکارهای هنر ایران (آرتور ایلم‌پوب)

ترستان و ایروت (از ژوزف بدیه)

ه - کتابهای درسی

دستور زبان فارسی

تاریخ ایران پیش از اسلام

تاریخ ایران بعد از اسلام

درباره وزن شعر فارسی

و - منتخب «شاهکارهای ادبیات فارسی»

یوسف و زلیخا (از تفسیر تربت جام)

رستم و سهراب (از شاهنامه)

سفرنامه (از ناصر خسرو)

ژ - درباره ادبیات فارسی معاصر

نثر معاصر ایران (نخستین کنگره

نویسندگان ایران ۱۳۲۵)

نقد ادبی (سلسله مقالات در مجله سخن)

بست و بلند شعر نو (سلسله مقالات در

مجله سخن)

ح - مقالات

بیش از ۳۰۰ مقاله درباره ادبیات و هنر

در مجله سخن

نیما پوشیچ

مهدی اخوان ثالث

از میان مارفت

پرچم افراشته هستی مبارک ز ادمدی اخوان
ثالث سبز گمرد شعر معاصر ایران سبه خاک افتاد
بدرو رندی از تبار خیام، با جان پر جوانه
هستی، دافه همیشگی بر این باغ است.

مهدی اخوان ثالث که خود را بیمناکر نیم نومییدی به م امید مشهور "چاوشی خوان قوافل حسرت و خشم و نگرین و نفرت، راوی قصه‌های از یاد رفته و آرزوهای بر یاد رفته" بود که مدت سی سال در شعر معاصر ایران، حضوری تام و تمام داشت و بر دو نسل از شاعران نوپرداز امروز، اثر گذاشت.

سایه‌اش بر گستره شعر معاصر آتچنان است که بخش‌هایان توجهی از اعتبار و ارزش‌های گسترش‌یافته فکری شعر امروز فارسی را از آن خود کرده است. فضایی که شعر امید، محیط‌پر آن است فضایی است انحصاری که از ابتدا تا به امروز مهر و نشان ویژه خود را دارد و چنین فصای ویژه، بدست نمی‌آمد مگر آنکه سراننده‌اش با ذهنیت سیال شاهزاده و به اتکالی اندوخته‌ی پربار از فرهنگ کهنسال فارسی، چو نان صیادی هوشمند به صید لحظه‌های ناب بنشیند.

اخوان شاعری است دارای سلوک باطنی، سلوک باطنی‌اش با سیر زندگی‌اش از جوانی به جوانی و از جوانی به پختگی و سپس تا آستانه پیری، با تجربه‌های بیرونی رابطه‌ی مانوس دارد. انس و الفت، با تجربه‌های بیرونی اگر نتواند با جنبه‌های درونی حیات ذهنی هنرمند پیوندی خلاق داشته باشد بستر مناسب برای بیان ساده برداشت‌های هنری فراهم خواهد ساخت.

سلوک شاعرانه در پیوند تجربه‌های ملموس بیرونی، از اخوان چهره‌ی سالکانه ساخته است. از این رو شعرهای او در وجه دگرگونی‌های زبانی و تصویری با مرتبه‌هایی از سلوک رابطه‌ی شور انگیز دارد.

بی‌شک از این سبب است شعر را محصول بی‌تابی انسان می‌داند در لحظاتی که شعور نبوت بر او پرتو انداخته باشد، خود او در این باره می‌گوید "بسیاری هستند که گه‌گاه در پرتو این شعور قرار می‌گیرند اما بی‌تابی ندارند و شهرشان سکوت است، گروهی هستند که چون در پرتو آن شعور قرار می‌گیرند به دلیل نداشتن آن بی‌تابی، احساس را در سکوتی برای دل خویش نگاه می‌دارند. گروهی هم هستند که آن بی‌تابی را دارند ولی در پرتو آن شعور قرار نمی‌گیرند، اینها تنها به ظواهر شعر توجه دارند و جان و درون‌هایه آن را در نمی‌یابند. کارهایشان حال و منجر، حال و هوای شعر را ندارد اما به صورت ظاهر می‌توانند شعر بگویند، حالا بعضی‌ها هم هستند که در پرتو آن شعور قرار می‌گیرند بی‌تابی را هم دارند و محصول اندیشه‌هایشان شعری هست که می‌بینیم. اصل مسئله، قرار گرفتن شاعر است در پرتو آن بی‌تابی و شعور ناخودآگاه، البته باید این نکته را هم اضافه کنم که هدف من از کلمه نبوت پیامبری نیست من نبوت را به معنای خبردانش در اینجا بکار برده‌ام."

بی‌هیچ تردیدی شعرهای اخوان، خود مصداق هینی گفته‌های اوست. از این رو پشتوانه رشک‌انگیز حمایت بسیار را با خود دارد و پریزاد شعر معاصر فروغ فرخ‌آدا را شاعری به کمال می‌شناسد.

"از پدر و مادرم شنیدم در سال ۱۳۵۷ در یکی از اوقات شب یاروز در طوس مشهد متولد شدم یعنی در واقع یک چشمم را بدینا گشودم توضیح آنکه چندی بعد چشم دیگرم به دنیا گشوده شد. پدرم هفتار طبیب بود و مادرم هم کارش خانه‌داری و بعد هم ده‌گویی و نماز و طاعت و زیارت، بعد از مدتی با درمان‌های پدر و ده‌های مادر و نذر و نیازهایش آن چشم دیگر را هم به دنیا گشودم. خدایه من رحم کرد والا حالا دنیا را با یک چشم می‌دیدم. اما حالا با دو چشم می‌بینم بدین معنی که بعضی‌ها را خوب می‌بینم و بعضی‌ها را هم بد. در کار شعر هم در اصل و بنیاد، وضعیت به همین ترتیب است. آدم بعضی‌ها را خوب می‌بیند و بعضی‌ها را هم بد. خوب راستایش می‌کند و بد را نگوشت و شعر در کنه و حقیقت چیزی جز همین نیست. ستایش یا نگوشت، وقتی که فزل می‌گویی موجودی را ستایش می‌کنی ولی در قصیده شما از زمانه انتقاد می‌کنید معنایش این است که جهان را بد می‌بینید."

با چنین دیدی از ستایش و نگوشت در آغاز نگاه شاعرانه‌اش به فزل و قصیده کشانده می‌شود و در سال‌های دور در حلقه شاعران خراسان نامش ورد زبانهاست. "ارغنون" نخستین دفتر شعرهایش که بیشتر در قالب فزل و قصیده است و سلامت و صلابت سبک خراسانی در آن راه یافته است به سال ۱۳۳۵ انتشار می‌یابد و از چشم ناقدان ادبی دور نمی‌ماند و تولد شاعری چیره‌دست را نوید می‌دهد.

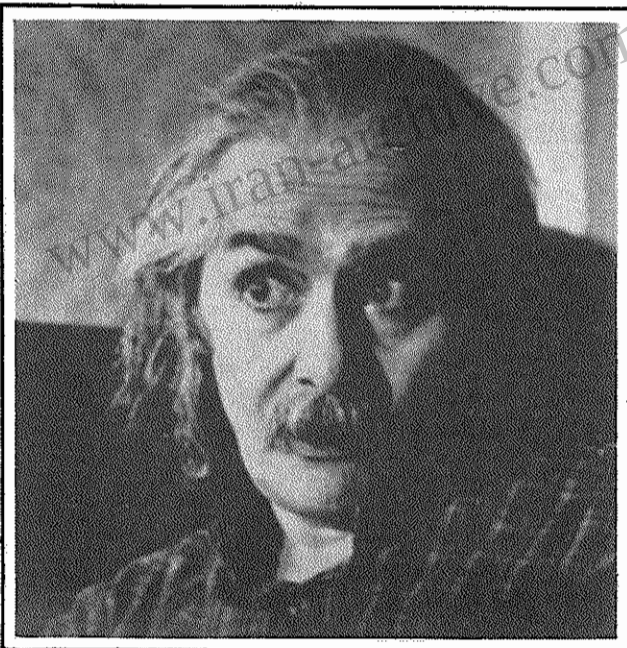
او را با سرمای هوا و گرانی ذفال کاری نیست. حرفش با "زمستان" است. زمستان نه بعنوان فصلی از فصول چهارگانه بل، با تمامیت ظرفیت معنایی‌اش. گرمابخش فضای ادبی سال ۳۵ "زمستان" اوست. امید در این کتاب از حالت خاص و ساده برمی‌گردد و به فضای مبهم و رازآمیز شعر با نگاهی سخت نافذ که در زوایای تاریک و پنهان پدیده‌ها راه می‌جوید دست می‌یابد و چرایی درخشانده تازه از تخیل و زیبایی فراراه شعر معاصر می‌گذارد.

در سه سال بعد "آخر شاهنامه" و در سال ۴۴ "از این اوستا" را با موخره‌ی طولانی در باب شعر و شاعری با بیانی پرده‌مانه، آموزنده و استادانه که نشانگر تسلط خیره‌کننده او در فور و بررسی در ادب فارسی است انتشار می‌دهد.

"شکار"، "پاییز" در زندان"، "بهترین امید"، "عاشقانه‌ها و کبود" شعرهای تا سال ۴۸ او را با خود دارند. "دوزخ اما سرد"، "زندگی

تنها می‌خواستیم نگاهی شتابان به گستره‌ی دیگر از آفاق دیدگاهی م. امید داشته باشیم که او را در این زمینه نگاهی نافذ و موشکافانه و دیدی استادانه است و این "تولی ست که جلگی برآند" با اینهمه، چهره واقعی این شکسته دل، مرد خراسان بیشتر در زلال آینه شعرهایش پدیدار است. شعرهایی که از سالیان دور تا به امروز در صمیمی‌ترین حالات و آتات مردم سرزمین ما پایای آن‌ها گام برداشته و نفس کشیده است. اگر شعر بتواند همیق‌ترین مسایل اجتماعی را تصویر کند و به خواست‌ها و نیازهای اساسی انسان توجه داشته باشد دردها و رنج‌های انسانی را بشناسد و بنمایاند و راه مبارزه با آن‌ها را نشان دهد و همه این‌ها را در بیانی هنرمندانه در اختیار مردم بگذارد به منظور اصلی خود یعنی جهت دادن به زندگی دست یافته است. شعرهای اخوان از اینگونه است. اخوان می‌داند تنها چه گفتن مطرح نیست، چگونه گفتن هم باید مطرح باشد. شعری که به مسائل گذرای زندگی توجه دارد وقتی که آن مسائل گذشت خود نیز حذف خواهد شد. او شعر خوب را همواره بیانگر زمانه شاعر می‌شناسد. پاک و زلال و بی‌فشش می‌بیند و در همین حال معتقد است

از اخوان ثالث مقالات بسیاری به جای مانده است که همه آن‌ها در کتاب‌های "مجموعه مقالات"، "نقیضه و نقیضه سازان"، "بدهت‌ها و بدایع نیایوشنج"، "هطا و لقای نیما"، بدست مشتاقان است. و نیز قصه‌هایی نه چندان کوتاه به نام‌های "درخت



پیر و جنگل"، "مرد چن زده"، "پیر و پسرش" برای کودکان و ترجمه‌ی بنام "ادب الرفیع در هروض قدیم عرب" از معروف الرصافی از او منتشر شده است. او در مقالاتش نیز چهره‌ی مشخص دارد. نثرش از تازگی و پاکیزگی خاصی سخن می‌گوید. در اینجا نیز نشان می‌دهد تا چه پایه از مایه آثار پیش‌تازان پیشین و نثرش‌های نوین بهره مند است.

قلم موشکافانه‌اش در توضیح و بازگشایی ابهامات شعر نیما و در ترسیم دقیق قانونمندی‌های هروض نیمایی سهمی شایسته دارد. چاپ این مقالات که در آغاز در مجله "صدف" صورت گرفت توانست کنج‌کاو و حساسیت‌های مثبت هنری را برانگیزد و بر ناروشنی‌های شیوه بیان نیمایی که خود و اسلوبش بارآورده، زمانه‌ی بیمناک بود. پرتو اندازد هر چند در این زمینه آل احمد و شاملو نیز کارها کرده‌اند تا شاعران نسل بعد دیگر با آن مضیقه‌ها روبرو نباشند.

بحث و نقد و نظر در باره مقالات اخوان در حوصله این مختصر نیست. فرصت و سخنی درازدامن می‌خواهد. در اینجا کرده‌ست

میراث

پوستینی کهنه دارم من.
یادگاری ژنده پیراز روزگاری غبار آلود.
سالخوردی جاودان مانند،
مانده میراث از نیاکانم مرا این روزگار آلود.

جز پدرم آیا کسی را می‌شناسم من؟
کز نیاکانم سخن گفتم.
نزد آن قومی که ذرات شرف درخانه خونشان
کرده جا، بهر هر چیز دگر، حتی برای آدمیت، تنگ
خنده دارد از نیاکانی سخن گفتن، که من گفتم.

جز پدرم آری

من نیای دیگری نشناختم هرگز

نیز او چون من سخن می‌گفت.

همچنین دنیال کن تا آن پدرچم

کاندلر آخم جنگلی، خمیازه‌کوهی

روز و شب می‌گشت، یا می‌خفت.

.....

من یقین دارم که در گه‌های من، خون رسولی یا امامی نیست.

نیز خون هیچ خان و پادشاهی نیست،

وین تدیم ژنده پیرم دوش‌با من گفت:

کاندلرین بی‌فخر بودن‌ها گناهی نیست.

پوستینی کهنه دارم من.

سالخوردی جاودان مانند.

مردی ریگی داستان‌گری از نیاکانم که شب تا روز

گویم چون و نگویید چند.

سالها زین پیشتر در ساحل پر حاصل جیحون

بس پدرم از جان دل کوشید،

تا مگر کاین پوستین را نو کند بنیاد.

او چنین می‌گفت و بودش یاد:

... «داشت کم کم شبکلاه وجه من نور ترک می‌شد.

کشتگاهم برگ و برمی‌داد.

ناگهان توفان خشمی سرخگون برخاست.

من سپردم زورق خود را به آن توفان و گفتم هرچه یاداباد.

ناگشودم چشم، دیدم تشنه لب بر ساحل خشک کشترودم.

پوستین کهنه دیرینه‌ام با من.

اندرون، ناچار، مالا مال نور معرفت شد باز

هم بدانسان کز ازل بودم.»

باز او ماند و سه پستان و گل زوفا؛

باز او ماند و سکنگور و سیه دانه.

و آن پایین حجره زارانی

کانه‌ی بینی در کتاب تحفه هنری،

هریکی خوابیده او را در یکی خانه.

روز رحلت پوستینش راه مابخشید.

ما پس از او پنج تن بودیم.

من بسان کاروانسالاران بودم.

... کاروانسالار ره شناس -

اوقات خیزان،

تا بدین غایت که بینی راه پیمودیم.

سالها زین پیشتر من نیز

خواستم کاین پوستین را نو کنم بنیاد.

با هزاران آستین چرکین دیگر بر کشیدم از جگر فریاد،

... «این مباد! آن باد!»

ناگهان توفان بیرحمی سیه برخاست...

پوستینی کهنه دارم من.

یادگار از روزگاری غبار آلود.

مانده میراث از نیاکانم مرا این روزگار آلود.

های، فرزندم!

بشنو و هشدار

بعد من این سالخورد جاودان مانند،

با بر و دوش تو دارد کار،

لیک هیچت غم مباد از این.

کو، کداهین جبه زربفت رنگین می‌شناسی تو

کز مرقع پوستین کهنه من پاک‌تر باشد؟

با کداهین خلعتش آیا بدل سازم،

که م نه در سودا شر باشد؟

آی دختر جان!

همچنان پاک و دوزاخ رقه آلودگان می‌دار.

یکی از خوانندگان نشریه، ف. آذرمنش، مقاله‌ای را همراه با نامه‌ای برای هیأت تحریریه اکثریت ارسال داشته‌اند که در زیر نامه‌اشان و بخش نخست مقاله‌اش را به چاپ می‌رسانیم:

با سلام و با صمیمانه‌ترین آرزوهای قلبی برای تمامی پیشروان راه آزادی، داستان را از دور می‌فشارم. فرض‌از طرح نامه مذکور، اولاً گلیه‌ای است که از کمبود مطالب هنری در نشریه اکثریت دارم. شاید یکسال پیش که نشریه چهار تغییر کیفی نشده بود، چنین گلیه‌ای را "تابجا" می‌پنداشتم ولی "حال که مجالی است، مارا نیز قالی است". بهر صورت کمبود نشریه هنری خوب در خارج از کشور خوب چشم می‌خورد. قبلاً دلان را بسته بودیم به نشریه هنر و ادبیات که آنهم مدتی است تعطیل شده و یا نیمه تعطیل است. کمی دقت در مقالات نشریه اکثریت بار سنگین سیاسی آنرا آشکار می‌کند. مقالاتی نیز که در باب هنر نگاشته شده و در نشریه بچاپ می‌رسند کم و بیش در همان چارچوب است. من فکر می‌کنم همانطوری که در یک هرصه سیاسی "تنوع" را باید مدنظر داشت و به آن میدان داد، در هرصه‌های مختلف زمینه‌های مختلف فعالیت نیز این "تنوع" را بکار بست. به هنرمندان مختلف (که حتماً نباید هنر سیاسی داشته باشند) میدان فعالیت داد و هنر را تنها از دریچه سیاسی ننگریست.

در ثانی، مقاله‌ای را که اخیراً تحریر آنرا به پایان بردم، برای چاپ در نشریه ارسال می‌کنم.

هنر

و

زیبایی

ف. آذرمنش

انسان طالب زیستن و خواهان دگرگونی است. دگرگونی نه تنها در شیوه زندگی فیزیکی - مادی، بلکه در زندگی معنوی که مقدمات آسایش ذهنی او را فراهم می‌آورد. از این حیث، هنر سم بسزایی در زندگی و تکوین آن دارد.

موضوع هنر، رابطه آن با اجتماع و تحولات اجتماعی، هنر و نقش هنرمند، نقد و تبیین هنر از موضوعاتی بوده‌اند که سالهای سال نظر اندیشمندان را بخود جلب کرده‌اند. در کشور ما نیز موضوعات متحول فوق بخصوص نقد هنر، فلسفه هنر و شناسایی مجدد ارزشهای هنری، مقولاتی هستند که باید با آنها با جدیت برخورد کرد. ترکیب هنر مدرن با هنر کلاسیک و زایش "هنر نو" در کشور تا هم در تمام مرصه‌ها به موازات هم پیش رفته و در مراحل جنبی خود است. نکته دیگر اینکه زمینه اجتماعی هنر در کشورهای رو به رشد از پایه مادی - هیئتی‌تری برخوردار است، با زندگی روزمره مردم بستگی بیشتری دارد و چه بخواهیم، چه نخواهیم طیف‌های سیاسی - اجتماعی وسیعی را در "هنر" کشورهای جهان سوم "خواهیم دید. از اینرو مسئولیت هنرمندان و نیز نقادان هنری در هدایت این امر مهم از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

از مدتی بیش مطالعه و کار جدی‌تری را برای تکمیل دانسته‌های محدود در پیش گیریم. در این مجموعه نوشته‌ها، ادعایی برای ابلاغ نظریات جدید ندارم و بیشتر نظرم باز کردن بحث و شاهانه نظریات مقبول خود در جمعی به وسعت خوانندگان است. نقد، بررسی و ارسال نظرات و راهنمایی‌ها، مشوق من در کارهای بعدی خواهد بود.

هنر و زیبایی

رابطه هنر و زیبایی نه رابطه‌ای ساده بلکه پیچیده و گاه متضاد است. بسیاری از هنرشناسان بر این باور بودند که هنر تارداف و یا تقارنی با "زیبایی" دارد. "رید" هنر را کوششی برای آفرینش صور لذت‌بخشی می‌داند. از نظر او "هنر حس‌واکنشی در برابر محیط و حس تشخیص است. حس تشخیص روابط لذت‌بخش همان حس زیبایی است و زیبایی عبارتست از وحدت صوری در ادراکات حسی ما." (۱)

"کانت" هنر را محصول فریزه تزئینی می‌شمارد و معتقد است که "انسان پای‌بند اشکال و رنگها است و بدون هیچ چشمداشتی از زیبایی لذت می‌برد" (۲)، "کروچه" نیز

هنر را شهود صاف و ساده می‌داند و بی‌استفاده از کلمه زیبایی کار خود را پیش می‌برد. او از کلمات و از مفاهیم شهود و تنزل (Lgricism) بهره می‌گیرد. (۳)

اما اگر هنر را از حیث تاریخی و نیز از حیث اجتماعی بررسی کنیم، خواهیم دید که هنر مترادف با زیبایی نیست. زیبایی با شرایط زندگی اجتماع مربوطه و نیز با دوره تاریخی تقارن دارد. زیبایی مقصود مصر باستان با اجتماع مصر امروزی یکسان نیست و زیبایی مقصود مصر امروزی با زیبایی مورد تقدیس قبیله بدوی آفریقایی تفاوت کیفی دارد.

زیبایی ممکن است آرمانی باشد و پیش‌بررسی آرمانی شرایط یا اجتماع مربوطه ما را به درک زیبایی مربوطه برساند. این آرمان ممکن است آرمانی (الهی و انتزاعی) باشد، یا آرمان بدوی (ناشی از ترس) یا آرمان سنت خاصی از انسانها که به دست قومی قدیمی، در سرزمینی دور دست و دور از شرایط زندگی روزمره ما پرداخته شده است. چنین درکی بندرت به احساس آن زیبایی منجر خواهد شد چرا که ذهنی است و نه هیئتی. در صورتی "زیبایی" مورد پسند ما خواهد بود و در درون ما لاله خواهد کرد که بنحوی با شرایط امروزی هم‌چین شده باشد. "فرآگیری" زیبایی نیز از جمله فاکتورهایی است که در حدت و شدت تاثیر زیبایی موثر خواهد افتاد. منظور از "فرآگیری" درجه گلوبال بودن معیار سنجش برای زیبایی مقصود است.

مفاهیم "زیبایی" و "زیبا" را برای نخستین بار بومیان اختیار کردند. آنان به اشیاء زیبا صفت "کالوس" (Calos) یعنی زیبا را اطلاق می‌کردند و با این صفت نه تنها زیبایی بیرونی بلکه ارزشمندی و مقتضی بودن شیئی را نیز مورد نظر داشتند. بر همین اساس کلمه کالو کاگاتیا (Cagathia) Calo) را به منظور وصف خصائل اخلاقی و معنوی انسان بکار می‌بردند.

در تعریف زیبایی باید از این نکته شروع کرد که نه "زیبایی" و نه "ارزش" در شکل ناب آن وجود ندارد. زیبایی همیشه در کنار یک شیئی، یک پدیده یا یک روند می‌آید. وجه مشترک میان تمام اشیاء و پدیده‌هایی که از زیبایی برخوردارند، آن است که از همگی محصول کار و خلاقیت انسان و یا زاده طبیعت‌اند. از آنجا که همین موصوف مادی مفهوم ارزش را نیز در بر می‌گیرد، ممکن است موجبات اختلاط مفاهیم

در تعریف زیبایی باید از این نکته شروع کرد که نه "زیبایی" و نه "ارزش" در شکل ناب آن وجود ندارد. زیبایی همیشه در کنار یک شیئی، یک پدیده یا یک روند می‌آید. وجه مشترک میان تمام اشیاء و پدیده‌هایی که از زیبایی برخوردارند، آن است که از همگی محصول کار و خلاقیت انسان و یا زاده طبیعت‌اند. از آنجا که همین موصوف مادی مفهوم ارزش را نیز در بر می‌گیرد، ممکن است موجبات اختلاط مفاهیم

ولی لزوماً مقصود نیست. هنر فلان قبیله، یا فلان قرن در فلان محل زمین هنر است ولی لزوماً برای ما زیبایی نیست.

شرایط اجتماعی و کشاکش‌های اجتماعی مهمترین محمل هنر و حتی زیبایی هستند. از این زاویه، می‌توان هنر را محصول یا "عوام" و یا "خواص" دانست. اینکه هنر عوام چیست و تاچه اندازه واقع‌گرایی (Realist) است، تاچه حد بر هنر خواص تاثیر دارد و از آن تاثیر می‌پذیرد، بحثی است که بعداً نیز بدان اشاره خواهم کرد. چیزی که فعلاً بدان اکتفا می‌کنیم، این است که هنر خواص در طول تاریخ، از واقعیت‌های زندگی می‌گریزد و خواستار زیبایی‌های مصنوعی و قراردادی می‌شود. زیبایی در میان "خواص" پیچیده می‌گردد.

"ایده‌آلیستی" پیدا می‌کند. مجلسی در "هین الحیات" زیبایی را در حور عین می‌جوید، رامی در "انیس‌العشاق" و فیرن زوئولا (Firenzuola) در "مکالمه نامه فراموش شده" در صحبت از اعضای بدن، زیبایی خیالی را تجسم می‌کنند. حال آنکه هنر عوام بیشتر بر زیبایی طبیعت واقعی و زنده و انسان سالم تکیه می‌کند. در ترانه‌های فولکلوریک، هرچه برای زندگی سودمند است، زیبا بشمار می‌رود. گاو زیبای مردم رنجبر روستایی، گاو قوی است نه گاو خوش‌خطو، اسب راننده دهاتی بارکش و واقعی است نه بطور افراطی نازک پای و کشیده اندام، مخصوص تفریح خواص! زیبایی عوام، تندرست‌اند با گونه‌های سرخ و پیکر و دست نیرومند، مستعد برای کار نه نازک بدن و پریده رنگ و ظریف! (۶). حال که به مفهوم زیبایی و انواع آن در پیش‌بینی آدم پی بردیم و تا حدی به پارامترهای دخیل در زیبایی‌شناسی احاطه یافتیم، می‌توانیم در صدد تعریف زیبایی برآئیم.

بطور خلاصه، من تعریف جان رید از زیبایی را تعریف نسبتاً کاملی یافتیم. رید می‌گوید: "حس زیبایی وقتی راضی می‌شود که با نوعی وحدت یا هماهنگی حاصل از روابط صوری در مدرکات حسی خود دریافت کرده باشیم" (۷)

گورگی نیز تقریباً همین مفهوم را با بیانی ساده می‌رساند: "زیبایی آمیزه‌ای از مصالح، اصوات، رنگ‌ها و کلمات ناگوگون است، و به اثر هنرمند این قابلیت را می‌بخشد که در برخورد با توانایی آفرینندگی انسان، همانند نیرویی بر انگیزنده حسرت و شور و شادی، برخورد هوافط ماتاثر بگذارد" (۸). اگر بخواهیم تعریف رید را کاملتر سازیم، باید "مدرکات حسی" خود را مورد کنکاش قرار دهیم و ببینیم پایه‌ها و معیارهای مدرکات حسی ما چیستند؟ و چه پلی آن را به مفهوم وسیع‌تری از زیبایی در جامعه می‌رساند؟ متأسفانه آقای رید در سطور بعدی زیبایی را تنها مختص خواص می‌کند و نوع عوام آن را آنطور که باید و شاید مطرح نمی‌نماید. وی می‌نویسد: "البته امکان دارد که پاره‌ای از مردم بر تناسباتی که در جسمیت اشیاء هست، آگاه نباشند... احتمال قویتر این است که این مردم توانایی‌شان پرورش نیافته باشد." (۷)

اما زیبایی جایش را در کجا می‌یابد و چگونه بر اثر هنر تاثیر می‌گذارد؟ زیبایی را و لائق زیبایی مورد نظر هنرمند را قبل از

هر چیز در آفرینش هنری باید جستجو کرد. می‌توان گفت که فراگرد هنری سه مرحله را شامل می‌شود: ۱- ادراک، برداشت از اصوات، اشکال، حرکات و... ۲- اختلاط و شاید هماهنگی ادراکات با حالات روانی - درونی. ۳- بیان و تجسم حاصل از این فعل و انفعال.

نکته نیز همین جاست. مسئله‌ای که موجب اختلاط مفاهیم هنر و زیبایی می‌گردد و منشاء اشتباهات متعدد می‌شود، از اینجا نشأت می‌گیرد که فکر می‌کنیم ادراکات هماهنگ شده هنرمند باید و لزوماً با مدرکات حسی ما (تماشاگر یا هنر پذیر) هماهنگ باشد و در نتیجه زیبایی را ثمر دهده کمالات می‌پنداریم.

یک اثر هنری ممکن است تنها برای ارضای گروه خاصی آفریده شده باشد و "روابط خاص لذت بخش" (یعنی زیبایی) تنها برای گروهی خاص مشهود گردد و این از موضوعیت هنری آن نمی‌کاهد ولی دیگر نمی‌توان گفت که این اثر همه‌گیر است، زیبایی ابدی دارد. یا زیبایی جهانی را داراست. هرگاه اثری برای جمع وسیع‌تر و زمان طولانی‌تری ایجاد لذت کند، در آن صورت اثری همه‌گیر، قوی و واقع‌گراتر است. به علاوه اگر اثر مذکور بتواند در مجرای واقعیت‌ها به حقیقت مبدل گردد، نه تنها همه گیرتر بلکه ماندنی‌تر است. اینجاست که شاعر نکته بین انگلیسی جان کیتس (Keats John) به سخن درمی‌آید و می‌گوید: "زیبایی حقیقت است، حقیقت زیبایی است"

"این است آنچه تو در زمین می‌دانی و باید بدانی." (۹)

منشاء اجتماعی هنر

علوم اجتماعی معاصر، انسان را حیوانی ابزار ساز و سخن گو می‌داند. استفاده بشر از طبیعت در جهت فعالیت تولیدی هرصه مهم تفکر، جهان بینی و عکس‌العمل وی است. آنجایی که بشر قادر به مقابله با طبیعت یا حوادث طبیعی نیست، آنجا میخس به سنگ می‌خورد و ساحه برای خیال‌گرایی گشوده می‌شود. مطالعه تاریخ بشر اولیه نشان می‌دهد: قبایل نخستین در کنار گامهایی که برای تسلط بر طبیعت از راه کشف رمز آتش سازی، ساخت ابزار، وسایل نقلیه و... بر می‌داشتند، سعی می‌کردند تا با جادو طبیعت را هر چه بیشتر به زیر فرمان خویش در آورند. در مراسم آنان شعر، موسیقی و رقص در کنار رنگ آمیزی بدن به صورت مجموعه واحدی ارائه می‌شدند. اعضای قبیله با تقلید یا تجسم نمادگونه نیروهای اسرار آمیز طبیعت به کمک کلمات، حرکات و رنگ‌ها می‌خواستند بر نیروهای "مرموز" طبیعت چیره شوند.

هجر انسان ابتدایی در تبیین و تغییر طبیعت محیط را به خوبی در طرز تفکر او می‌بینیم. انسان ابتدایی فرقی بین خیال و واقعیت نمی‌گذارد. به عنوان نمونه بیابید ابداع کلمه "روح" را مورد بررسی قرار دهیم. این مفهوم از نخستین مفاهیم اختیاری بشر اولیه برای تبیین معماهای طبیعی است. انسان ابتدایی یک سر "روح" را به طبیعت پیرامون و سر دیگر را به معمای هستی متصل می‌سازد. از حیث لغت شناسی "روح" و "شیخ" در هر باب به یک مفهوم است، در انگلیسی "سایه" و "روح" هر دو در کلمه گوست (Ghost)

تجلی می‌یابد. در اکثر زبان‌ها "روح" همان "باد" است. از آن جمله: روح، نفخه و نفحه عربی، نفش عربی، وانگ (Wang) در استرالیایی غربی، جولینو (Julio) آرنگ، پسوخه (Psuche) و پنهیوما (Pneuma) یونانی، آنیما (Anima) و اسپریتوس (Spiritus) لاتینی و دوچ (Duch) اسلاو (۱)

همانطور که در بخش پیشین اشاره آن رفت، هنرهای هر یک از ادوار از مقتضیات زندگی عملی آن دوره سرچشمه می‌گیرند. بی‌جهت نیست که اقوام شکارگری بومیان استرالیا و آفریقا حیوانات شکاری را موضوع هنر قرار داده‌اند و گیاهان مورد نظر سرخ‌پوستان کشاورز آمریکای شمالی بود و اگر هم حیواناتی در آثار هنری کشاورزان سرخ‌پوست یا بومیان کشاورز جزائر اقیانوس کبیر دیده می‌شوند، بیشتر حیواناتی هستند که با کشاورزی آن منطقه در ارتباط قرار دارند. (۲)

جرالد در بررسی هنر ابتدایی بخوبی به این مسئله اشاره می‌کند: در بسیاری از اجتماعات ابتدایی کنونی، موسیقی به صورت سابق ساخته می‌شود. گروهی به کاری دست می‌زنند، از آن میان یکی به تناسب حرکات کار برای خود زمزمه‌ای می‌کند، در طی این هماهنگی و همکاری، زمزمه او توجه دیگران را بخود جلب می‌کند، دیگری موافق نواي زمزمه او و به تناسب کار جمعی کلماتی به زبان می‌آورد و در نهایت دیگران با حرکات بدنی و صدای خود آنها را همراهی می‌کنند. هم سازندگان ابتدایی و هم سرایندهان بعدی، بنابر مقتضیات، آهنگ مذکور را دگرگون و پیوسته‌اش می‌کنند (۳). ترانه‌های قدیمی صور بسیاری بخود می‌گیرند، به عنوان مثال برخی از آهنگهای انگلیسی حتی به هزار سال می‌رسد (۴).

حتی اوزان شعر فارسی و عربی کمابیش از اوزان اصوات زندگی واقعی گرفته شده است. مسعودی در "مروج الذهب" می‌نویسد که بنظر پیشینیان وزن کهنه حدی که در بحر رجز است، از وزن گام‌های شتر گرفته شده است (۵). همینطور بحر ترانه (مفعول مفاعیلن مفاعیلن فع) را نخستین بار شاعری از کودکی آموخت که هنگام گوی بازی، موافق حرکات گوی خود می‌گفت: "فلتان فلطان همی رود تان گو" (۶).

پس می‌بینیم که خاستگاه نخستین آثار هنری زندگی واقعی بود، فعالیت‌های هنری بخش جدایی ناپذیری از فعالیت‌های ضرور حیات انسان در اجتماع بحساب می‌آمد و به همین دلیل "واقعیت موجود در آثار هنری" آشکارا در آثار هنری متجلی می‌شد.

تکامل هنر

کار و زندگی بشر دارای دو جنبه است: جنبه هیئتی و جنبه ذهنی. انسان در عالم پیرامون به جستجو می‌پردازد، در آن مداخله می‌کند، از آن تاثیر می‌پذیرد و در تغییر آن می‌کوشد. در تمام این روند اندیشه او نیز دخالت دارد. اندیشه و عمل او در ارتباط متقابل و دیالکتیکی قرار دارند. اندیشه او بعنوان پس خوری (back بقیه در صحنه ۳

واقعیت کنگره

۲.فرهادی

تمام توان مشترکشان را برای برگزاری همین کنگره با همین سطح به کار گرفته که خود جای تقدیر و ستایش دارد، برخی از رفقا استدلال می‌کردند که اگر زمان کنگره دو سه ماه عقب می افتاد آمادگی نظری بیشتری حاصل می‌شد، من در پاسخ می‌گویم: رفقا! زمانی که ارگانی برای سازماندهی بحث و تبادل نظر وجود ندارد چگونه می‌توان با دو سه ماه تاخیر آمادگی بیشتری بدست آورد مگر گذر زمان به خودی خود معجزه می‌کند؟

به هر حال کنگره در چنین شرایطی برگزار شد و متناسب با شرایط میزان توقع رفقا از آن کاهش یافت، اگر زمانی فکر می‌شد -من نیز چنین فکر می‌کردم - که کنگره باید با گذشته خود بطور همه جانبه و علمی برخورد نماید، اوضاع سیاسی -اجتماعی -اقتصادی ایران را وسیعاً مورد بحث و بررسی قرار دهد، اساسنامه، برنامه و خط‌مشی سیاسی تدوین کند... در آستانه برگزاری کنگره خیلی‌ها - من - این توقعات را کنار نهادند، توقع خیلی از ماها به این سطح پایین آمد که: کنگره چند تر مربوط به برنامه و خط‌مشی سیاسی، و یک کارپایه مختصر تشکیلاتی تصویب و یک ارگان رهبری انتخاب کند و آن را مسئول برگزاری کنگره بعدی در فاصله زمانی کوتاهی برای پاسخگویی به بقیه وظایف بنماید، بر همین اساس روز نخست کنگره پیشنهاد شد که اجلاس، اجلاس نخست کنگره نخست نامیده شود و دستور کار خود را بر اساس همین ارزیابی تنظیم نماید.

کنگره توانست این حد از توقع را نیز پاسخگو باشد، در اجلاس کنگره فقط سه تکی -و به نظر من برخایم - در مورد ماهیت و سمت گیری برنامه‌ای سازمان، دو نکته در مورد اهداف سیاسی این مرحله از مبارزه، یک سند در رابطه با فقط خط‌های سازمان در دهه اخیر و ضوابط کلی انتخاب نمایندگان کنگره آتی به تصویب رسید و شورای مرکزی و گروه‌های کار جنب آن انتخاب شدند، تصویب نه‌بایدون بحث و فحص کافی صورت گرفت لذا، بعید نیست خطا بودن برخی از مصوبات در آینده‌ای نه چندان دور ثابت شود.

شاید باشند رفقای که بر من خرده بگیرند که چرا چنین بی‌پروا، کنگره نخست را به نقد میکشم، پاسخ من این است که رفقا! نباید از بیان واقعیات موجود سازمان به مردم بیم داشت، مدیحه سرائی‌هایی که واقعیات را قلب می‌کنند و سعی دارند آنها را اکسپرانز زیباتر از آنچه که هستند نشان دهند در شان ما نیست، بگذار مردم سازمانشان را درست آنطور که هست بشناسند و از آن همان توقعی را داشته باشند که ظرفیت پاسخگویی‌شان را دارد، یادمان نرود که در گذشته چوب همین عدم آگاهی از وضعیت و توان واقعی سازمان را خوردیم، در کنگره طرح شد که وقتی سازمان کوچک چریکی ما در سال ۵۷ به هر صه مبارزه توده‌ای پای‌نهادی با استقلال وسیع توده‌ها مواجه شد، کله‌اش نسبت به بدنش بسیار کوچک بود، اما واقعیت اینست که بدنه فکر نمی‌کرد کله‌اش چنین کوچک باشد لذا از آن توقع بسیار بیشتری داشت، با بگذار تمام واقعیات مربوط به سازمان را با همه پایگاه اجتماعی سازمانمان که به قول یکی از اعضای کارگر کنگره ریشه در تمام شهرها و روستاهای کشورمان دارد، در میان بگذاریم، آنگاه قادر خواهیم بود بر مطلق گرائیها غلبه کنیم، بر بستر آواز همین تلاش برای مهار زدن بر مطلق گرائیهاست که خواهیم توانست دستاوردهای با ارزش کنگره را در کنار تمام ضعف‌های آن ببینیم.

ببینیم که: - تاوی برگزاری کنگره‌ای شسته رفته شکست، کنگره از فراز ابرهای خیال و رویا فرو آمد و برداهن زمین نشست و چون زمینی شد دستیابی مجدد به آن بسیار سهلتر از گذشته شد.

- سازمان ارگان رهبری خود را سازماندهی کرد و علاوه بر تأمین ادامه فعالیت سیاسی -تشکیلاتی خود، زمینه و ارگان تدارک نظری کنگره بعدی را فراهم آورد.

- سازمان مصمم شد کنگره بعدش را تدارک ببیند و رهبری منتخب را موظف به گزاری به موقع آن نمود و حتی گروه کار تدارک فنی آن را برگزید و ضوابط کلی انتخاب نمایندگان را به تصویب رساند.

- سازمان تصمیم گرفت اجازه ندهد بر اساس ناآگاهی‌ها جدائی و تفرقه صورت پذیرد.

- عقل غالب بر کنگره تدریجی را مهار زد

و بی‌عقلی‌ها را کنترل کرد.

و بالاخره خواهیم توانست ببینیم که در آن لحظات آشکوار پایانی کنگره چگونه تمام اعضای کنگره اشک شوق در چشم بر همدیگر آغوش گشودند و بار دیگر تجدید پیمان کردند و دوشادوش هم در راه آزادی و بهروزی مردم ایران بر زمین، همین اندازه از سعادت را در شرایط کنونی ارج بداریم و به سوی اهداف انسانی خویش پیش‌بازیم.

سازمان ما، بیست سالکیش را با برگزاری کنگره‌ای استقبال کرد، کنگره‌ای که آرزوی صدها فدائی شهید، آرزوی صدها فدائی در بنده، هزاران هزار فعال، منفرد و پراکنده فدائی در سرتاسر میهن بلادیده، آرزوی همه رفقای تشکیلات و بالاخره آرزو و خواست صدها هزار دوستدار سازمانمان بود برگزار شد و سازمان گامی دیگر در روند تکاملی پر پیچ و خم و پر تناقض خود به پیش برداشت، کنگره در شولای همه ناشکیبائیها، کاهلیها، تلاش‌ها، اراده‌گرائیها، محافظه‌کاری‌ها و ابهاماتی که سر تا پای اندیشه اکثریت مطلق فدائیان را در احاطه گرفته است برگزار شد و از موجودی خیالی به موجودی واقعی تبدیل گشت، کنگره بالاخره زمینی شد، تا رسیدن به این نقطه، جان‌های عزیز بسیاری از دست رفت و کل زندگی فدائیان زیادی پرپر شد، جای همه‌شان خالی و یادشان گرامی.

ضرورت برگزاری کنگره -در این زمان مشخص و نه بطور کلی - را نه آمادگی تشکیلاتی وجهی می‌کرد و نه آمادگی نظری، بلکه فقط ضرورت حفظ موجودیت سازمان، آن توان شگفت انگیزی که سازمان ما با دفعات از نیست شدن رها نیده‌است، آن توان توانمندی که هرگاه مساله بود و نبود آن مطرح شده بر تمام ناتوانیهای موجود غلبه کرده و زنجیر تمام قیود را شکسته و کشتی سازمان را در رود خروشان زندگی سر پا نگه‌داشته و بجلو رانده است این بار نیز به‌صص ظهور رسید و مهر خود را بر زندگی پر تلاطم ما کوبید، من سر تعظیم و تکریم در مقابل این توان و اراده فرو می‌آورم.

کنگره زمانی برگزار شد که بلحاظ نظری کمترین آمادگی در سطح کل سازمان وجود داشت، این امر نه تنها ناشی از دگرگونی شدید بنیادهای فکری تک تک رفقای فدائی در اثر دگرگونی توانی واقعیات زندگی انسان‌ها در تمام پهنای کره زمین، نه تنها ناشی از عدم تبیین علمی همل شکست استراتژی و تاکتیک سازمان در برخورد با نتایج انقلاب بهمین و مولود ناخلف آن جمهوری اسلامی،...، بلکه بیشتر ناشی از عدم سازماندهی تبادل افکار و اندیشه رفقای فدائی در آستانه برگزاری کنگره می‌شود، می‌بایستی حداقل از یکسال پیش از برگزاری کنگره روند برخورد اندیشه‌ها و نتیجه‌گیری از آن برای تهیه اسناد کنگره در حد سواد امکانات رفقا، سازماندهی می‌شد، نمی‌توان بر این مطلق‌گرائی باور داشت که تا پاسخ کافی برای کلیه مسائل مبتلا به یافته نشده، آمادگی نظری کافی برای برگزاری کنگره ایجاد نمی‌شود، زندگی در تمام وجوه خود از جمله در وجه سیاسی‌اش در جریان است و وقته نمی‌پذیرد، نمی‌توان مبارزه سیاسی را به‌جانه جستجوی حقیقت تعطیل کرد، باید با عقل موجود پیش رفت، ممکن است نتوان برنامه‌ای کامل تدوین کرد ولی می‌توان بر باید راستاهای آن را با اتکاء به خرد جمعی سازمان تدوین کرد، چه ترس‌هایی از اینکه در یافته‌های امروز را به دست تصحیح سپاریم؟ حتی اگر به فرض محال توان دستیابی به این حداقل نیز موجود نباشد، باید آن را از تبادل اندیشه در سطح کل سازمان نتیجه گرفت، نه تنها سازماندهی بحث‌های مربوط به دستور کار کنگره انجام نگرفت بلکه انتشار بولتن نیز از یک سال و اندی پیش از برگزاری کنگره تعطیل شد، به نظر من علت نیز کاملاً روشن است: نبود ارگان متشکل رهبری، حال این که علت خود این امر چیست بحث دیگری است.

بلحاظ تشکیلاتی نیز زمان برگزاری کنگره مقارن با بدترین شرایط بود، عده زیادی از رفقای فدائی که پرتشرترین سالهای عمر خود را وقف مبارزه در راه مبارزه بخاطر منافع مردم ایران کرده‌اند، در اثر عوامل زیاد از جمله بحران تشکیلاتی، همکاری خود را با سازمانشان قطع و در کنگره شرکت نکردند، به علت عدم تدارک کافی، شرایط برای شرکت رفقای فعال سازمان در داخل اصلاً فراهم نبود، در حدود یک سوم از رفقای نماینده کنگره به سختی و با تاخیر نسبتاً زیاد خود را به کنگره رساندند، و علاوه بر همه کمیته مرکزی سابق عملاً نتوانست قبل از کنگره برای ارائه گزارش عملکرد خود و گزارش سیاسی به کنگره اجلاس خود را برگزار کند.

آری به لحاظ نظری و تشکیلاتی، کنگره در پایین‌ترین حد آمادگی برگزار گردید، لیکن ضرورت برگزاری کنگره در این زمان همین سرچشمه در جای دیگری داشت، کنگره برگزار شد زیرا که دیگر نمی‌شد بدون برگزاری آن از وجود سازمانی به نام سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) اسم برد، پراکندگی تشکیلاتی سازمان را در خطر تلاشی قرار داده بود، هیچ ارگان متشکلی باقی نمانده بود که حداقل فعالیت را سازماندهی کند، تنها سایه‌ای از دو ارگان هیئت اجرایی و کمیته خارج از کشور باقی مانده بود که دست بدست هم دادند و

از آن به بعد ملات ما بر طبق سلطه فارسیا، یونانیها، رومیها، ترکها مغولان و هرچرا در منطقه مانند سایر ملل همراه با حفظ استقلال نسبی گاه خراج گذار این یک و گاه آن یک بوده تا قرن شانزدهم میلادی که کردستان رسماً بین دو امپراتوری صفوی و عثمانی تقسیم شده و استقلال میهن ما پیمال گشته‌است، بعد از اشغال کردستان و می‌توانیم بگوئیم از نخستین روز اشغال قیام کردها بر علیه اشغالگران شعله ورگشته است، قیام خان از زیرین بر علیه شاه عباس و خلق حماسه "دم، دم، دم" که موجب صدور فرمان شاه مبنی بر کشتار همه موجودات زنده مکران شد، فاجعه‌ای بوجود آمد که مغولان نیز نیافریده بودند سند فراموش نشدنی آغاز این رابطه است، پیداست که قیام از بین نرفت و تاکنون نیز که این سطور نوشته و خوانده میشود ادامه دارد، سپس قیام هه لو خان بر علیه شاهان ایران و استقلال فرامتر وایی اردلان و باز قیام بر علیه نادر شاه و سپس

ب.لاوین

مشغود نمی‌کرد، آنچه که پاراگراف اخیر بیان میدارد جز حاشا کردن از وجود ملل مختلف و تحریف تاریخ و گذشته آنان، معنی دیگری ندارد، و این نخستین بار نیست که شخصیتها و سازمانهای چپ ایرانی چنین ادعاهایی را بیان میدارند، فرق امیر در این راستا با آنان در این است که وی از همپوندی تباری یاد کرده است که تاکنون در نوشته افراد مترقی را ه نداشته و از این لحاظ نیز امیر از بقیه عقب مانده‌است

خواننده عضو ملل زیر دست ایران، از این مفاهیم جنین استنباط میکند که امیر میخواهد با این شرح و تفصیلات اثبات کند که ملت فارس و ملل تحت ستم ایران نه تنها از ابتدا ایران را باهم ایجاد کرده‌اند و دوشادوش هم از آن آباد نموده و در مقابل بیگانگان از آن پاسداری نموده‌اند بلکه در اساس دارای یک منشا و نژادند و همچنانکه خود میگوید "همپوندی تباری و دیرینه" و آنهم از نوع بسیار ژرفش را دارند! پیداست به همین دلیل نیز خلق و چند خلقی راتا مناسبت از ملت و چندملیتی یافته‌است، الحق که نویسنده بسیار قلیظ مسئله را تحلیل کرده و آنرا ژرف حلاجی نموده‌است!

نویسنده یا از تاریخ اطلاعی ندارد و یا تحت فشار آشکار احساسات شونیستی به ردیف کردن کلمات پرداخته است، از قفل بسیار بدور است که کسی در مقام امیر از تاریخ بی اطلاع باشد.

نویسنده همپوندیهای نژادی (تباری)، تاریخی و فرهنگی دیرینه (!) را توضیح نداده و آشکارانه میگوید که این همپوندیها از چه نوعی هستند و چه وظایف بر کرده ملل تحت ستم تحصیل کرده اند، به طور خلاصه این همپوندیها را مورد بررسی قرار میدهم.

در ایران ملل آذری، کرد، بلوچ، ترکمن و عرب ملل زیر دستند و ملت فارس ملت غالب است، وجود عرب و ترکمن، همپوندی تباری نامبرده را در بین ملل ایران رد میکند، فارس، کرد، بلوچ و آذری مللی هستند که به آریایی‌ها منتسبند و نیاکان آنان نیز همانند اجداد بیش از نصف ملل قاره‌های آسیای اروپا در مقاطع دیرین تاریخ از شمال به جنوب و... کوچ کرده‌اند، بدگر سخن به این اصل بر میگرددیم که همگی انسانند، این نیز مرزی برای حق بیشتر معین نکرده و به هیچ یک سروری نبخشیده و نهی تواند اصلی برای تبای اسارت و قارت شدن و تحت ستم ماندن و چسباندن بزور آنان بهم دیگر شود.

در باره همپوندی دیرینه و ژرف تاریخی نیز باید اذهان کرد که رابطه‌ای دیرینه با دو جنبه مختلف در

ملل ایران وجود دارد، نخست همپوندی ملل تحت ستم ایران باهم که در تمام مدت اسارت خویش به یک شیوه و از سوی یک قدرت که امپراتوران، ایلخانان، پادشاهان و آخوند‌های ایرانی بوده‌اند استثمار شده و مورد ستم قرار گرفته‌اند، میهنشان اشغال شده و سامانشان به قارت رفته است، قتل و عام شده و به بردگی کشانده شده‌اند، پیداست این واقعیت تاریخی را نباید فراموش کرد که بخشی از ملت فارس نیز توسط همین دشمن استثمار شده و مورد ستم قرار گرفته است، اما نه در مقیاس ملی و به عنوان یک ملت زیر دست و تحت ستم.

در باره رابطه تاریخی ملل زیر دست ایران و دول فارس (نه همپوندی) حقیقت - اگرچه برای انسانهای مترقی ناگوار است - این است که ملت فارس در ایران صاحب اقتدار و حکومت بوده و هست، تا چنددهه قبل تنها سخن از کشور پارس می‌رفته و از زمان مشروطه به بعد ایران جایگزین پارس شده‌است، ملت فارس در طول تاریخ -گرچه بعضاً سلطه بیگانگان بر وی تحصیل شده - رویهم رفته حکومت و سلطه خویش را حفظ نموده و همواره ملل همجوار خویش را در اسارت خویش نگاهداشته است، آشکار است که اسارت دلخواهی نبوده و با استقلال ملل اسیر مواجه نگردیده و در همه اوقات دولت فارس به زور و توأم با قارت و کشتار میهن آنان اشغال کرده و استقلالشان را پایمال و زندگی برده وار را بر آنان تحصیل نموده است، یعنی یک طرف اشغالگر و طرف دیگر اشغال شده، یکی اسیر و دیگری اسیرکننده، یکی ستمکشیده و دیگری ستمگر بوده‌است، این نیز

محتوای ملموس و محسوس این رابطه تاریخی بوده که طی آن میهن ملل غیر فارس اشغال شده، اموالشان به قارت رفته و به بیگاری کشیده شده‌اند تا ایران را با آن "آباد" کنند، به شهادت تاریخ تنها به ضرب چماق و به شیوه قلدرمنشانه جان افراد ملل زیر دست در راه تجاوزگری حکومتگران و برای حفظ مرزهای اشغال شده توسط آنان تلف شده است، نه آنچنانکه امیر ادعا میکند "دوشادوش هم" و داوطلبانه! این شیوه حکومتگران نیز هدفی جز نابودی و از بین بردن ملل غیر فارس را دنبال نکرده‌است.

پیداست که رابطه تاریخی ملل زیر دست و حکومت و ملت غالب در ایران برای نویسنده "برنامه نوین" بسیار با اهمیت است، بویژه در مورد رابطه ملت کرد و فارس نویسنده بسیار به تقلیظان پرداخته و همپوندیهای تباری، و تاریخی و فرهنگی کرد و فارس را (البته در خدمت آباد کردن ایران و حفظ مرزهای آن) برجسته تر میکند، به همین دلیل نیز مختصر این رابطه را مرور می‌نمایم.

باید نویسنده "برنامه نوین" ابتدا بداند که نیاکان کردها، مادها هستند که بسیار زودتر از پارتها (که اجداد فارسها هستند) حکومت خود را بوجود آورده‌اند و از قرن ۳۶ قبل از میلاد تا نخستین حکومت فارسا، یکی از قدرتهای بزرگ منطقه بوده‌اند، کورش نخستین پادشاه فارس که برای ملت فارس افتخار آفرین است -کشور کردها را اشغال کرده و حکومت ماده به قدرتی ضعیف و خراج گذار تبدیل شد،

برنامه نوین و حل مسئله ملی در ایران

آقای فرج ممینی بانام مستعار امیر برنامه ای تحت عنوان برنامه نوین در راستای سازماندهی جنبش ملی -دموکراتیک طرح نموده و در نشریه اکثریت منتشر کرده‌است.

در این برنامه بخشی تحت عنوان "حل مسئله ملی در ایران" به گونه‌ای که توجه خوانندگان و بویژه خوانندگان غیر فارس ایران را به خود جلب میکند.

حقیقت این است که در شرایط کنونی جهان، پروستریکا، نوگرایی، تحولات سریع و ژرف همه جانبه اجتماعی و سیاسی، همه مرزها را در هم ریخته و بر جنبه‌های گوناگون زندگی سیاسی سیاره ما تأثیر نموده‌اند، پیداست که ایران نیز به مثابه جزئی از سیاره ما از این روند متأثر گردیده و ایرانیان نیز تافته جدا بافته نبوده‌اند، اما متأسفانه باید اذهان کرد که شخصیتها و سازمانهای سیاسی ایران و بویژه کمونیستها، علیرقم همه تجارب تلخی که داشته‌اند لنگ لنگان در پی قافله روشنگری روانند، برنامه آقای ممینی یکی از این پدیده‌هاست که میتواند گفت نشانی از این روند را در بردارد.

گرچه این برنامه هملاً بحث بر انگیز است اما آنچه که به بحث اخیر مربوط میشود دل آن نیست بلکه در این نوشته مختصر فقط به بخشی از آن پرداخته میشود، قیل از آن باید به این مسئله اشاره شود که با توجه به مواضع سایر سازمانهای چپ ایران و در مقایسه با آنان دیدگاه آقای ممینی در زمره نظرات پیشرو قرار دارد.

آنچه که در این بخش از برنامه مزبور همواره خود را می‌نمایاند و جهت متناقض نوشته وی است که کشمکش درونی نویسنده را در سراسر متن نشان میدهند، نویسنده نتوانسته که جهت مثبت این جدال را غالب گرداند و واقعیات را چنانکه هستند بیان کند و به نتیجه‌گیری درستی نایل آید، از همین رو "برنامه نوین" علیرقم خواست نویسنده اش (اگر نخواهی باشد) و گامعالتی که وی به سوی حقایق برداشته، نشانهای برجسته‌ای از "گهنه" با خود دارد.

جهت نخستین این جدال درونی، احساس شناخته شده‌ای برای انسانهای آزاده و آگاه است و برای خوانندگان غیر فارس ایران بسیار ملموس و محسوس است، آنهم احساسات شونیم عظمت طبایع فارس میباشد که دیگر گاهی است، در لابلای برنامه‌ها نوشته‌های احزاب و سازمانهای سراسری ایران (بهتر است بخوانیم فارس) به اشکال مختلفی خود را می‌نمایاند و در هر مرحله تاریخی به بطریقی رنگ آمیزی شده و چاشنی تازه‌ای به آن زده‌اند شاید کار ساز تر شود.

جهت دوم آن درک کم و بیش نویسنده از واقعیت مسئله است که چندین نشان میدهد در اثر متأثر شدن وی از تلخی رویدادها و با نیت خیر خواهانه بسویش گام برداشته و در صد یافتن راه چاره بر آمده‌است، بویژه که در وضعیت کنونی برخی از حوادث درونی سازمانهای چپ نویسنده را در جهت توجه به مسئله ملی به طور کلی و مسئله کرد بویژه تشویق کرده‌اند، بخشی از این رویدادهای درونی هیأت است از ناراضیتهای عمومی اهضای کرد این سازمانها که بنوبه خود باعث عدم اطاعت، اعتراض و گسست دستجمعی و یا انفصال آنان شده‌است، حال ما به شرح دو جنبه این برنامه می‌پردازیم و هر دو جنبه آنرا مورد بررسی قرار میدهم.

آقای ممینی این بخش برنامه خود را چنین آغاز میکند: "کشور ما ایران، کشوری چند خلقی است که خلقهای آن دارای همپوندیهای تباری، تاریخی و فرهنگی بسیار همین و دیرینه‌اند..."

اگر امیر عضو رهبری یک سازمان سیاسی ساده اکثریت - که خود را رهبر زمختشان و کارگران میدانند - نبود روزنامه نگاری معمولی و یا انسانی نیک اندیش بود میتوانستیم از این جمله به آسانی گذشته و فرض کنیم که وی چنین از قضیه سر در آورده‌است، اما جایگاه سیاسی امیر و رده سازمانی وی و بالاتر از اینان رفتار و سلوکش همه چنین نشان میدهند که خود را صاحب نظر می‌داند، به این دلیل باید این جمله وی را با موعکافی و دقت مورد بررسی قرار داد، ردیف شدن کلمات "خلق" و "چند خلقی" در این جمله تصادفی نبوده و خود به آ

ن مضمون و محتوای خاصی داده و سنگ پایه نظری نویسنده را نشان میدهد، پیداست امیر "خلق" را جایگزین واژه "ملت" نموده و چند خلقی را به جای "چند ملیتی" آورده‌است، وی که خود مارکسیست بوده (آنهم نه یک مارکسیست هادی بلکه رهبری مارکسیست) بخوبی از معانی واژه‌های "خلق" و "ملت" آگاهست و اختلاف مضمونی آنان را نمیداند، خلق واژه‌ای سیاسی است و توده‌های استثمار شونده منطقه یا کشوری را در بر میگیرد، ملت بیانگر مجموعه انتیک انساناست که دارای زبان مشترک، خاک مشترک سابقه تاریخی مشترک و فرهنگ و پسینولوژی یکسانند، پیداست که این تفاوتها بر نویسنده آشکار بوده و از همین رو نیز عنوان "مسئله ملی" را برای این بخش برنامه خود برگزیده‌است، و گر نه او میتوانست با تتر "مسئله خلقها در ایران" خود را از مخصصه فرجن مسئله ملی برهاند، باین جمله نویسنده در صدد بر آمده که ساختار ملی ایران را ترسیم کند، اما در حقیقت آنرا تحریف کرده و این حقیقت را به فراموشی سپرده که در ایران ملل مختلفی زندگی می‌کنند، از همین رو بدینان این جمله هدف خویش را به این شکل بیان نموده‌است: "... این خلقها دوشادوش یکدیگر ایران را آباد کرده و در برابر هجوم اجنبی آنرا حفظ نموده‌اند،" باین ترتیب وی قصد خود را از جایگزین کردن خلق به جای ملت و دست بدهان همپوندیهای مختلف شدن آشکار می‌سازد او می‌خواهد بزور ملل مختلف ایران را به هم بچسباند، غیر از این هم معنای دیگری از کلمات وی

ما و مسئله هویت

بخشی از مصاحبه "ریپوبلیکا"، پر تیراژترین روزنامه ایتالیا، با صدر حزب کمونیست ایتالیا

سوال: به نظر شما در رابطه با چه مسائلی دیالوگ با اکثریت برآمده از کنگره ۱۹ ج.ک. اخیر هملی است؟

جواب: توریتورا، صدر حزب کمونیست ایتالیا: "غیر هملی"؟؟ هیچ مسئله‌ای وجود ندارد که بر سر آن نتوان بحث و گفتگو کرد. غیر هملی شناختن دیالوگ مضحک است. من در راه ایده‌های خودم مبارزه می‌کنم و روشن است که آرزو مندم بتوانم رفقای خودم را قانع کنم.

سوال: پس کدام مسئله شمار اینگونه از همدیگر جدا کرده است؟

جواب: نخستین مسئله‌ای که در نوزدهمین کنگره ما را به جدایی کشاند و بر روی آن بایستی کار کنیم همانا مسئله هویت است. نمی‌توان از حزب جدیدی سخن گفت بدون درک این امر که حزب جدید بر پایه چه اصولی ساخته خواهد شد. در این زمینه نظرات اکثریت را قانع کننده نمی‌یابم. بالاخره چه نیروی سیاسی تاسیس خواهد شد؟ درام ما دقیقاً به این دلیل تداوم دارد که اگر چه ما از سالها قبل مواضع استالینیستی و "سوسیالیسم موجود" را رد و سپس محکوم کردیم، اما علیرغم تلاشهای ارزشمند برلینگوئر، به‌مثابه یک نیروی سیاسی مشخصاً دمکراتیک و در همین حال آنتاگونیست، قادر نشدیم برای مدتی طولانی اصولی نو و بنیادین را در راستای عمل و حرکت خود پیاده کنیم. به اعتقاد من امروز بایستی در این راستا اقدام نمود.

سوال: بنابراین حزب تازه نیز بایستی هویتی کاملاً کمونیستی داشته باشد؟

جواب: هویت هر حزبی، از جمله یک حزب کمونیست مجموعه‌ایست از اندیشه‌های رهبران، به اعتقاد من اعلام و جود تشابه مابین مسائل ما با مسائل کشورهای اروپای شرقی فوق العاده وخیم و شرم آور است. ما فعالین مبارزه‌ای دمکراتیک هستیم، ما هیچ وقت برای مثال مفید بودن بازار را زیر علامت سوال نبردیم. نسبت به چپ اروپا که از دیرزمان خود را متعلق به آن می‌دانیم، ویژگی ما در اینست که همواره موضع انتقادی و رادیکال خود را نسبت به شیوه تولید سرمایه‌داری حفظ کرده‌ایم. این امر به هیچ وجه به معنای پذیرش و یا اعتنا به شیوه‌های دولت سالاری و یا رد بخش خصوصی نیست.

سوال: ولی تا چند سال پیش و شاید تا هم اکنون، برخی از رهبران ج.ک.ا، شعار "برون رفت" از کاپیتالیسم را اعلام می‌کردند بدون ذکر و شاید بدون درک این مسئله که این "برون رفت" به کجا بایستی انجامد.

جواب: در این صدسال جنبش کارگری، براحتی می‌توان تغییرات بوجود آمده در روال کاپیتالیستی را شگرف ارزیابی نمود. این تغییرات بدون نقی رادیکال نسبت به ضایعات حاصله از آن سیستم امکان پذیر نبود. امروز این خطر و نگرانی - منظور برای این یا آن حزب خاص نیست - موجود است که مبادا این نقد از میان برود. حقیقت اینست که نه تنها مشکلات باقی می‌مانند، بلکه ما شاهدی خامت فوق العاده آنها هستیم. از جمله مسئله جهان سوم، محیط زیست و غیره...

سوال: شما در مورد تشبیه مسائل ج.ک.ا و کشورهای شرق ابراز انزجار کردید. چگونه ممکن است سقوط کمونیسم تاریخی هیچ تکانی بر ج.ک.ا وارد نیاورد؟ در حالیکه حزب شما نیز به موقع خود متعلق به همان سنت و فرهنگ بوده؟

جواب: چه کسی این را گفته؟ نه من گفته‌ام نه جناح اقلیت که اتفاقاً در مورد این مسئله نسبت به اکثریت حزب، انتقاد از خود به مراتب عمیق‌تری عرضه کرد. در این جا امثال لیگافها وجود ندارند. ما خواهان باز تاسیس نیروی خود هستیم ولی این صحیح نیست که رژیم‌های شرق یگانه تجربه تئوریک و هملی کمونیسم می‌باشند. من اینجا، در ایتالیا خود را کمونیست احساس و تلقی کردم و خلاف آنچه را آنها در شرق عمل کردند انجام دادم. در واقع نسبت به آنها یکم این نام را لجن مال کردند، من خود را به مراتب بیشتر کمونیست حس کردم. چرا که در ایده کمونیسم، ایده آزادی موجود است، سرشاری دمکراتیسم موجود است و صدا البته نه استبدادگری. حقیقت این است که بین دو مکتب فکری تبارز و برخورد بود. برخوردی بین کمونیست‌ها. اما من در درجه اول خواستارم که به جلو بنگریم.

سوال: پس شما با دبیر کل حزب ژمانیکه تلویحاً می‌گویید در فاصله زمانی ۱۹۱۷ تا ۱۹۸۹ تجربه تاریخی کمونیسم افول کرد، موافق نیستید؟

جواب: نه اینکه موافق نیستم. آری افول کرد و دقیقاً به خاک سپرده شد؛ تجربه آن ایده‌هایی که وابسته به آن اسلوب مشخص بودند. یعنی برداشت استالینی از اندیشه لنین که در خود زمینه آنرا داشت. اما لوکزامبورگ لنین نبود. تروتسکی و بوخارین استالین نبودند و گرامشی هیچ کدام آنان نبود.

به اعتقاد من بیان اینکه امروزه ایده‌های کمونیستی به خاک سپرده شده‌اند یک نوع ساده کردن تبلیغاتی قضیه است. هیچ چیزی از این سهل تر وجود ندارد. هیچگونه خرچی هم ندارد! ولی به پندار من از نظر فرهنگی ناصحیح است. فکر می‌کنم غیر هملانی باشد. همانطور که در سال ۱۸۱۵، اشتباه بود اگر عنوان میشد که ایده‌های انقلاب فرانسه پوچ و بیموده‌اند.

ترجمه و تنظیم: یوسف رشوندی

اغتشاش در ارمنستان

واحدی ویژه وزارت کشور شوروی، چند صد نفر از منشی مسلح را از منطقه مرزی کاراخ در جمهوری آذربایجان به عقب راندند. این افراد مسلح ارمنی در منطقه مزبور به چندین روستا حمله کرده بودند. فرمانده نیروهای ویژه وزارت کشور شوروی، ژنرال مالیوشکین، چهارشنبه هفته گذشته در تلویزیون شوروی گفت واحدهای شبه نظامی ارمنی، مجهز به سلاح

نامنظم ارمنی، درگیر زد و خوردهایی با آذربایجانی‌ها بر سر منطقه قره‌باغ آذربایجان هستند. روزنامه ایروستیا نوشت روز چهارشنبه ۲۲ اوت یک سرباز شوروی در برابر یک بیمارستان نظامی شهر کیروف آکان ارمنستان به ضرب گلوله به قتل رسید. قاتلان این سرباز، مسلسل او را به همراه بردند. تاکنون ۲۵ سرباز شوروی در ارمنستان کشته شده‌اند. شورای عالی ارمنستان روز پنجشنبه ۲۳ اوت حاکمیت مستقل این جمهوری را اعلام کرد. طبق

تاریخ پیوست آلمان شرقی

بقیه از صفحه آخر

طی یک سخنرانی گفت: "پارلمان، چیزی نه بیشتر و نه کمتر از افول جمهوری دمکراتیک آلمان در تاریخ سوم اکتبر را تصویب کرد." گیزی ضمن انتقاد از رقابت‌های انتخاباتی احزاب حاکم بر دو آلمان بر سر تعیین تاریخ وحدت، افزود: "جمهوری دمکراتیک آلمان، هر قضاوتی هم که تاریخ در باره آن بکند، برای تک تک ما که

شورشیان برخشونت مصرند

بقیه از صفحه آخر

تهدید به اقدامات ایدئالی نمود. تیلور که در مقر خود واقع در نزدیکی مونروویا سخن می گفت، افزود که در ازای هر یک لیبرالی که جان خود را از دست دهد، یک تن از دیگر آفریقایی ها کشته خواهد شد. "جراهنگامی که یک لیبرالی کشته میشود، نباید یک نیجریه‌ای یا یک فانی کشته شود؟ وی ادامه داد اگر واحدهای صلح سعی کنند در

درگیریهای خونین میان قبایل سیاهپوست

بقیه از صفحه آخر

نخواهند شد کنگره ملی آفریقا و رهبران نلسون ماندلا را که یک اسکوز است، به عنوان حکومت مناسب آفریقای جنوبی برسمیت بشناسند.

روز دوشنبه ۲۵ اوت، مردان رولو که مسلح به سلاح‌های سنگین بودند، به یک محل اسکان جمعی مردان اسکوزا در شهرک سیاه پوست نشین کوسما در نزدیکی ژوهانسبورگ حمله کردند. طبق گزارش پلیس آفریقای جنوبی، افراد مسلسل بدست زولو، وارد خوابگاه اسکوزائی‌ها شدند و حداقل ۲۱ تن از آنان را که اکثرشان در خواب بودند، به قتل رساندند.

وینی ماندلا، همسر نلسون ماندلا، در گفتگو با خبرگزاری آفریقای جنوبی گفت در صورت ادامه درگیری‌های خونین میان وابستگان کنگره ملی آفریقا و اینکاتما، امکان دارد کنگره ملی آفریقا تصمیم خود مبنی بر کنار گذاشتن مبارزه مسلحانه تجدید نظر کند. او دولت رامنهم به همکاری با اینکاتما نمود. کنگره ملی آفریقا مدتی پیش به قصد یافتن راهی برای رهائی از آپارتاید، مبارزه مسلحانه را کنار گذاشت.

بوتهلزی و رهبر کنگره ملی آفریقا هر یک طرف مقابل را مسئول فجایع اخیر می‌دانند. روز سه شنبه ۲۱ اوت، دولت و رهبران قبایل متخاصم سیاه پوست مشترکاً اهالی رابه صلح دعوت کردند. ولی درگیری‌ها علیرغم این فراخوان ادامه

اخبار کوتاه جهان

بقیه از صفحه آخر

بقیه از صفحه آخر

بقیه از صفحه آخر

بقیه از صفحه آخر

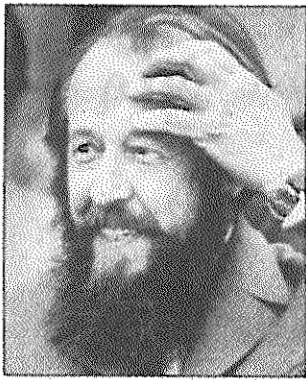
بقیه از صفحه آخر



چهارشنبه هفته گذشته زنان مسلمان اندونزی، تظاهراتی در جاکارتا براه انداختند. انگیزه این تظاهرات، حمایت از فراخوان صدام حسین مبنی بر دفاع از شهرهای مقدس اسلامی در عربستان سعودی بود.



تظاهرکنندگان اردنی، که در حمایت از صدام حسین به خیابان‌ها ریخته‌اند، در حال سوزاندن پرچم آمریکا هستند.



سولژنیتسین

گارباجوف مبنی بر اعاده حیثیت از سولژنیتسین و سایر کسانی که خلع تبعیت شده، از شوروی تبعید گشته بودند، صورت می پذیرد. در این بیانیه، همچنین حق پذیرش مجدد تبعیت اتحاد شوروی به این افراد داده شده است.

در اظهار نظر پیرامون این بیانیه، ناتالیا همسر الکساندر سولژنیتسین گفته است که شوهرش بیانیه گارباجوف را کافی نمی داند و خواستار آن است که این قرار از جانب شورای عالی شوروی، که حکم لغو تبعیت او را صادر کرده است، اتخاذ شود.

دعوت رسمی از سولژنیتسین

ایوان سالایف، رئیس دولت جمهوری شوروی روسیه، از الکساندر سولژنیتسین دعوت کرد که از وطن خود دیدار کند. سالایف در این دعوت نامه که در روزنامه شوروی "ساوتسکایا راسییا" انتشار یافته، خطاب به نویسنده نامی روس گفته است که وطنش فرق در تلاطمات، به او نیاز دارد، آنچنانکه تنفس نیازمند هواست.

این اقدام، در پی صدور بیانیه



می گریزد. از مسکن خود، از خانه های ویران، در دو هفته اخیر سر نوشت بسیاری از سیاه پوستان قبایل اکسوزا و زولو، جز گریز نبوده است؛ گریز از خانه های سوخته یا ویران. پایان تظاهر کینه خشم اینان کی فرا خواهد رسید؟

تعداد انسان هایی که در درگیری های اخیر جان داده اند، با قربانیان جنگ ۳۰ ساله کنگره ملی آفریقا با دولت نژاد پرست آفریقای جنوبی قابل مقایسه است.

شورشیان

برخسونت

مصرف

دوشنبه هفته گذشته مجله تعیین شده از جانب رئیس جمهور گامبیا برای پایان یافتن جنگ داخلی در لیبریا به سر آمد. داو دا جوارا، رئیس جمهور گامبیا که در عین حال صدر اتحادیه اقتصادی آفریقای غربی نیز می باشد از طرف های درگیر در لیبریا خواسته بود که تا روز مژبور سلاح های خود را بر زمین گذارند و بایکدیگر به گفتگو بنشینند. جوارا فرستاده های ویژه ای به منظور ابلاغ این مهلت به ساموئل دو، رئیس جمهور لیبریا، و چارلز تیلور و پرنس جانسون، رهبران شورشیان مسلح اهزام داشته بود. قرار بر این بود که پس از پایان مهلت تعیین شده، واحدهای صلح پان آمریکن که در حال حاضر در سیرالئون گرد آمده اند، به جانب مورو ویا، پایتخت لیبریا به حرکت در آیند.

ولی علیرغم تمامی این رویدادها و تمهیدات، اخبار روزنامه های پنجشنبه ۲۳ اوت، حاکی از آن است که زمان حرکت واحدهای صلح دول آفریقای غربی به تعویق افتاده است. دیپلمات ها اعلام کرده اند که این واحدها به "دلایل تکنیکی" نتوانسته اند، مطابق قرار قبلی، عصر روز سه شنبه ۲۱ اوت در پایتخت لیبریا

احزابی که در پارلمان اپوزیسیون خانم بوتو هستند، موجود است. وی افزود اتحادیه در نظر دارد با آنهایی هم که نمی خواهند وارد اتحادیه شوند، پیرامون ارائه کاندیدای مشترک، به گفتگو بنشینند. این اقدام از آن جهت صورت می گیرد که بتوان تاحد امکان قاطع تر در مقابل خانم بوتو ایستاد.

خانم بوتو در دومین کنفرانس مطبوعاتی خود پس از برکناریش از پست نخست وزیر اعلام کرد که او و حزبه در نتیجه پاره ای فشارها از میدان سیاست کنار خواهند رفت.

درگیریهای خونین میان قبایل سیاه پوست

آفریقای جنوبی بار دیگر به حمام خون بدل شده است. این بار هنگامه، هنگامه کشتار سیاهان بدست سیاهان است. تقابل میان دو قبیله اکسوزا و زولو، بیش از دو هفته است که به جنگی تمام عیار بدل شده است. در نتیجه این درگیری ها، هزاران تن آواره شده اند. بسیاری جان خود را از دست داده اند و بسیاری دیگر مجروح گردیده اند.

تا روز پنجشنبه ۲۳ اوت، بیش از ۵۰۰ تن به هلاکت رسیده اند. به گفته یک مقام پلیس، به احتمال قوی تعداد قربانیان این درگیری ها بیش از آمار رسمی است، چرا که بسیاری از جنازه ها قبل از آنکه توسط پلیس شمارش شوند، جمع آوری گردیده اند.

به تجربه دیرین در بروز این درگیری ها، قبیله ای باید جای پای عوامل رژیم آپارتاید را جستجو کرد. با دامن زدن به اینگونه درگیری ها، ارتش و پلیس رژیم نژاد پرست آفریقای جنوبی می تواند خود را بعنوان حافظ نظم و قانون به نمایش گذارد.

هم اکنون، گزارش های رسیده حاکی از آن است که درگیری ها هر چه بیشتر خصلت قبیله ای یافته است. به گفته ساکنان سووتو، آندسته از افراد قبایل اکسوزا و زولو نیز که از اعضای فعال کنگره ملی آفریقا و "نمضت زولو" - اینکاتها - نیستند، در این جدال سهم دارند. شرکت این افراد در درگیری ها تنها بدین سبب است که به این یا آن قبیله تعلق دارند.

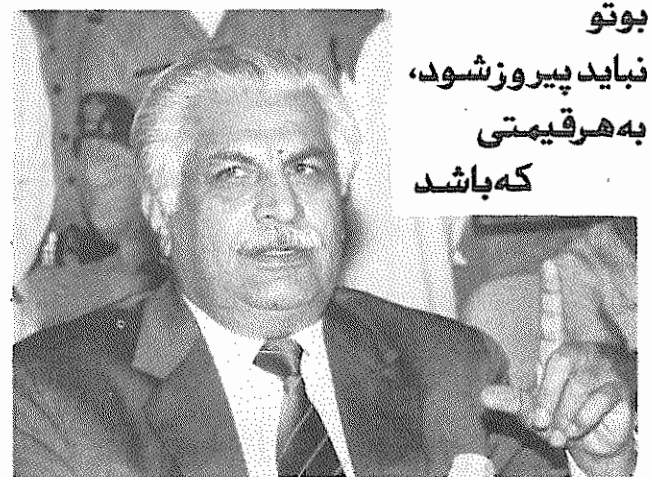
بوتلزی، رهبر "نمضت

بوتو

نباید پیروز شود،

به هر قیمتی

که باشد



در اوایل هفته گذشته، خانم بی نظیر بوتو، نخست وزیر معزول پاکستان، طی مصاحبه ای با خبرنگاران گفت، قلام مصطفی جاتوئی، "نمضت وزیر باصلاح موقت" پاکستان و کابینه وی را بر سمیت نمی شناسد و خواستار جایگزینی دولت مژبور توسط یک کابینه گذار "بی طرف" شد. او اعلام کرد که حاضر است نتایج یک انتخابات "سالم و آزاد" را بپذیرد.

خانم بوتو که روز ۶ اوت، در اثر کودتای آرام از قدرت برکنار شد، در سال ۱۹۸۸ در نتیجه پیروزی حزب مردم پاکستان در انتخابات، به عنوان اولین فرد غیر نظامی پس از ۱۱ سال حکومت ژنرال یحییه نخست وزیر برگزیده شد. از هوائی که موجب تمرکز تمامی نیروهای مخالف برای سرنگونی خانم بوتو شد، می توان به زن بودن وی و مخالفتش با موازین محدود کننده دینی در

تاریخ پیوست آلمان شرقی

پارلمان جمهوری دمکراتیک آلمان روز پنجشنبه ۲۳ اوت با ۲۹۴ رای موافق، ۲۶ رای مخالف و هفت رای ممتنع تصمیم گرفت که آلمان شرقی روز سوم اکتبر به آلمان فدرال بپیوندد. بدین ترتیب، در این روز پارلمان و دولت جمهوری دمکراتیک آلمان ۴۱ سال پس از تاسیس منحل خواهد شد و قانون اساسی و کلیه

قوانین دیگر جمهوری فدرال آلمان، قلمرو کنونی آلمان شرقی را نیز در بر خواهد گرفت. در روز دوم دسامبر، نخستین انتخابات پارلمانی سراسری آلمان برگزار خواهد شد. قبل از آن، انتخابات ایالتی در پنج ایالت که در آلمان شرقی تشکیل می شود، برگزار می گردد.

ملوت کول صدر اعظم آلمان

فدرال که از سوم اکتبر، صدراعظم آلمان واحد خواهد بود، طی نطقی در پارلمان آلمان فدرال گفت با وحدت دو کشور، آرزوی دیرینه مردم آلمان برآورده می شود. حزب سوسیال دمکرات آلمان نیز از تصمیم پارلمان آلمان شرقی استقبال کرد.

پس از اعلام نتایج رای گیری در پارلمان آلمان شرقی، گرگور گیزی صدر حزب سوسیالیسم دمکراتیک، که با دگرگونی حزب حاکم سابق آلمان شرقی ایجاد شد، بقیه در صفحه ۹



جمعیت شهر مورو ویا از ۵۰۰ هزار تن، به حدود ۳۰ هزار تن کاهش یافته است. بیش از ۳۴۰ هزار نفر از مردم لیبریا، خاک این کشور را ترک کرده اند. مهاجرت ها ادا مه دارد. مردم از جنگ خسته و بیزارند. اما جنگ ادامه دارد.

اخبار کوتاه جهان

را متعم کرد که از بازگشت هزار خانواده مهاجر به میهن جلوگیری کرده است.

۵۰٪ هزار نفر از مردم زامبیا، طی تظاهراتی که در ۲۰ ساله اخیر در این کشور بی سابقه بوده است، به حمایت از برقراری یک سیستم حکومتی چند حزبی پرداختند. در تظاهرات مژبور جمعی از نمایندگان پارلمان نیز شرکت داشتند. رفرا ندوم در مورد سیستم حکومتی در اوت سال بقیه در صفحه ۹

* روز یکشنبه ۱۹ اوت، ۶۰ تن در اثر اصابت موشک شورشیان ضد دولتی افغانی به کابل، جان خود را از دست دادند و ۱۴ نفر مجروح شدند. گزارشات به نقل از همایون مکمل، سخنگوی حکومت افغانستان حاکی از آن است که در درگیری هایی که طی هفته اخیر میان شورشیان افغانی رخ داده، ۵۰۰ تن کشته شده اند. این درگیری ها در ایالت کندوز میان حزب اسلامی حکمتیار و جمعیت اسلامی صورت گرفته است. مکمل، حکمتیار

حاضر باشند. از طرفی دیپلمات های غربی ضمن رد این ادعا گفته اند که هلت به تعویق افتادن اهزام واحدهای صلح مستقر در سیرالئون آن است که مذاکراتی که در بانجول، پایتخت گامبیا، پیرامون پیشنهادات صلح اتحادیه اقتصادی آفریقای غربی میان داو دا جوارا و چارلز تیلور جریان داشته است، ادامه دارد. این همه در شرایطی است که در فری تاون، بندر مرکزی سیرالئون ملائمی میان سربازان فغانی، نیجریه ای، سیرالئونی، گامبیایی و گینه ای به چشم می خورد که حاکی از تمایل آنها به عقب نشینی از توافق صورت گرفته، می باشد. دو کشتی جنگی نیجریه و یک کشتی تجاری فغانی که تانک و ماشین های نظامی بر هر شه دارند، در بندر فری تاون در انتظار دریافت فرمان حرکت هستند.

چارلز تیلور، رهبر شورشیان ضد دولتی لیبریا، اتباع آن دسته از کشورهای آفریقای غربی را که اقدام به اهزام نیرو جهت مداخله در جنگ داخلی لیبریا کنند بقیه در صفحه ۹

AKSARIYAT NO. 316 MONDAY 27. Aug. 1990 آدرس: RUZBEH POST-FACH 1810 5100AACHEN W. GERMANY	اکثريت نشریه سازمان فدائیان خلق ایران (اکثريت) در خارج از کشور حساب بانکی: M.ABD NR. 35263011 37050198 Stadtsparkasse Köln W. GERMANY کد بانک:
---	---